

بازخوانی زندگی و زمانه حجت الاسلام حسن روحانی

هفتمین رئیس جمهوری اسلامی ایران

(۱۳۲۷-۱۳۹۲)

مقدمه:

تاریخ معاصر ایران مملو از فراز و نشیب های سیاسی و تاریخی است که به دلیل کم توجهی به آن، برای نسل های کنونی تا حد زیادی ناگفته و ناشنیده باقی مانده است و همین ناآگاهی ها باعث آن شده است که گاه رخدادهای سیاسی در کشور رخ دهد که تحلیل آن برای نسل های جدید سخت و دشوار و گاه غیر قابل پذیرش باشد.

در میان این فراز و نشیب های تاریخی، گاه رجالی و شخصیت هایی سر بر آورده اند که برخی از آنها در طی تاریخ به روند تاریخی پیوسته اند و صرفا نامی از آنها در گوشه ای از تاریخ باقی مانده است و برخی از آنان نیز همچنان در قید حیات هستند و در سپهر سیاسی ایران اسلامی نقشی کلان را ایفا می کنند.

یکی از این چهره های سرشناس و موثر قطعا حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن روحانی، هفتمین رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران می باشد که دارای سابقه فعالیت های سیاسی، امنیتی چشم گیری در دوره حکومت جمهوری اسلامی ایران است و با این حال پیرامون سرگذشت وی و مسئولیت هایی که به خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر عهده داشته است، کمتر مطلبی گفته و منتشر شده است. حال آن که ایشان همواره از چهره های موثر در طول تاریخ انقلاب اسلامی ایران تاکنون (سال ۱۳۹۶) می باشند.

حجت الاسلام و المسلمین حسن روحانی [فریدون] هفتمین رئیس جمهور ایران می باشد که سابقه فعالیت های سیاسی و اجتماعی وی به دهه ۴۰ شمسی باز می گردد و همواره از جمله افرادی بوده است که در متن حوادث سیاسی کشور از آن دوره قرار داشته است.

وی اصالتی سرخه ای از توابع استان سمنان دارد که در دوره نوجوانی وارد حوزه علمیه شد و پس از آن به فعالیت های سیاسی و اجتماعی روی آورد.

در دهه ۵۰ از جمله وعاظ مشهور سیاسی در تهران و قم بود و سخنرانی وی در مراسم گرامیداشت مرحوم آیت الله سید مصطفی خمینی (فرزند ارشد امام خمینی(ره)) در سال ۵۶، وی را به شهرتی وسیع و چشمگیر در میان سیاسیون انقلابی در آن ایام رساند.

وی در دوره ای در کشور انگلستان زندگی کرد و با چهره هایی همانند دکتر عبدالکریم سروش و طیفی از ملی گراها و اعضای نهضت آزادی مراد شده است. در زمان حضور امام خمینی(ره) در فرانسه و در دهکده نوفلوشاتو، به آن دهکده رفت و در کنار امام(ره) حضور داشت و پس از بازگشت امام(ره) به ایران، وی نیز با تاخیر چند روزه به ایران بازگشت و در متن حوادث سیاسی انقلاب اسلامی قرار گرفت و در دوره استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی پس از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، مناصب مهمی از جمله نماینده دوره اول تا پنجم مجلس شورای اسلامی، نائب رئیسی مجلس در مجالس چهارم و پنجم، عضویت در حزب جمهوری اسلامی، ریاست کمیسیون دفاع در مجالس اول و دوم و سوم، دبیر شورای عالی امنیت ملی از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴، رئیس مرکز پژوهش های استراتژیک ریاست جمهوری و مجمع تشخیص مصلحت نظام و در نهایت هفتمین رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران از جمله سمت های مهمی بوده است که جناب آقای روحانی، آن ها را در سال های بعد از انقلاب بر عهده داشته است.

در پژوهش خلاصه شده حاضر تلاش بر این بوده تا در کنار روایت های رسمی که شخص جناب آقای روحانی از خود ارائه کرده اند و در کتاب زندگی نامه ایشان که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده و صرفاً به دوره زندگی ایشان تا سال ۱۳۵۸ اشاره شده است، روایت های مختلف دیگری نیز درباره زندگی و حیات سیاسی و غیر سیاسی ایشان اشاره شود.

قطعا حیات رجال سیاسی ایران دارای فراز و نشیب های فراوانی است که در اثر حاضر هم تلاش شده است به این فراز و نشیب ها در حیات سیاسی جناب آقای دکتر حسن روحانی به صورت مستند و دقیق اشاره شود. از جمله این موارد سابقه انقلابی گری آقای روحانی در سال های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و بعدها اقامت ایشان در کشور انگلستان می باشد.

بخش دوم، فعالیت های سیاسی و امنیتی ایشان در سال های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با نگاه ویژه به دهه ۶۰ است که در آن مقطع حسن روحانی نماینده مجالس اول و دوم و سوم بود و در مذاکرات حساس با مک فارلین و امیرام نیر در سال ۱۳۶۵ و همچنین مدیریت پدافند هوایی کشور حضور جدی و مهم داشت. روحانی در آن سال ها و سال های بعد از مشاورین امین و مورد اعتماد هاشمی رفسنجانی بود و همین مسائل باعث می شود تا بتوان تمرکز بیشتر بر بازخوانی فعالیت ها و تفکرات روحانی داشت که در فصول مربوط سعی شده است همین اتفاق رخ دهد.

در این پژوهش تلاش شده به روایت های دست اولی همچون خاطرات رسمی خود ایشان و خاطرات دیگر افراد مشهور در تاریخ انقلاب اسلامی همانند آیت الله هاشمی رفسنجانی، آیت الله مهدوی کنی، حجت الاسلام و المسلمین ناطق نوری و ... استناد شود تا اثر حاضر سوای از اینکه اثری سیاسی خواهد بود اثری مستند و دارای سندیت کافی و مقبول باشد تا کمتر خدشه ای نتوان به آن وارد کرد.

این اثر در حال حاضر و به دلیل انتشار در فضای مجازی، به صورت جزوه مختصر و در فصول پشت سر هم به مخاطبین عرضه می شود و امیدوارم در آینده نزدیک با سر و شکل گرفتن مناسب و اضافه کردن مطالب دیگر، به صورت کتابی مفصل و در بیش از ۱۰ فصل و در حدود ۴۰۰ صفحه به علاقمندان عرضه شود.

در ادامه از تمامی عزیزانی که در این پژوهش اینجانب را یاری کرده اند کمال تشکر را دارم و امیدوارم اثر پیش رو پس از نشر در فضای مجازی و گرفتن بازخوردها و اصلاح برخی از موارد، کاملتر شده و در صورت امکان یافتن به زیور طبع نیز آراسته شود و بتواند در اختیار علاقمندان قرار بگیرد، انشاءالله.

البته قابل توجه است که این مساله با مشاهده برخی از رویکردهای وزارت ارشاد در سال های اخیر و مشاهده برخی موانع، لااقل در کوتاه مدت کمی غریب و دور از انتظار به نظر می رسد.

مهدی دزفولی

اردیبهشت ماه ۱۳۹۶

فصل اول

تولد و سال های جوانی

تولد در حاشیه کویر

حسن فریدون [روحانی] در سال ۱۳۲۷ در شهرستان سرخه در استان سمنان زاده شد. وی پیرامون تولد خود و تفاوت تاریخی که در شناسنامه و دیگر اسناد رسمی وی درباره تاریخ تولدش وجود دارد می گوید:

"طبق شناسنامه‌ای که در اختیار من است، متولد ۲۱ آبان ۱۳۲۷ هجری شمسی هستم که این تاریخ با دهم محرم الحرام ۱۳۶۸ هجری قمری منطبق است. درباره تاریخ دقیق تولدم از مادرم سوال کردم که آیا تولد من در روز عاشورا بوده است؟ ایشان گفتند: نه، در شب بیست و هشتم ماه صفر بوده، لذا متوجه شدم که تاریخ تولد شناسنامه‌ای من با تاریخ تولد واقعی من منطبق نیست. در واقع تاریخ تولد را در شناسنامه چهل و هشت روز زودتر از تولد واقعی ثبت کرده‌اند. طبق نظر مادرم که قاعدتا نظر او دقیق است، من صبح روز ۲۸ صفر ۱۳۶۸ قمری، مطابق با پنجشنبه ۹ دی ۱۳۲۷ و برابر با ۳۰ دسامبر ۱۹۴۸ متولد شدم. مادرم می گوید موقع اذان صبح و حدود ساعت ۴:۳۰ متولد شده‌ام."^۱

پدر و مادر حسن روحانی (اسدالله فریدون و سکینه پیوندی) پیش از تولد حسن، صاحب یک پسر و یک دختر شده بودند که هر دو در کودکی درگذشتند و در واقع حسن اولین فرزند آن‌ها بود که توانست به حیات خود ادامه دهد و به سرنوشت خواهر و برادر پیش از خود دچار نشود.

پدر وی مرحوم حاج اسدالله فریدون بود که در بازار سمنان مغازه داشت و نماینده آیت‌الله بروجردی در آن منطقه محسوب می شد^۲ و در سال ۱۳۹۰ بر اثر بیماری و کهولت سن جان به جان آفرین تسلیم کرد. مادر وی نیز در فروردین ماه سال ۱۳۹۴ بدرود حیات گفت.

حسن روحانی یک برادر و سه خواهر کوچک‌تر از خود دارد. حسین فریدون تنها برادر حسن روحانی است که در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از وی فعالیت‌های مبارزاتی چشم‌گیری ثبت نشده است اما در ماه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی به حزب جمهوری اسلامی پیوست و در دفتر مرکزی حزب در سرچشمه تهران حضور یافت و رفاقت نزدیکی با محمد رضا کلاهی صمدی (عامل انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری) و علیرضا نادعلی پیدا کرد.^۳ حسین فریدون در سال‌های بعد فرماندار نیشابور و پس از آن فرماندار کرج شد، سپس با روی کار آمدن دولت سید محمد خاتمی، سفیر ایران در مالزی شد و چند سال هم از سفرای ایران در سازمان ملل متحد بود و سپس مشاور وزیر امور خارجه شد و در دوران ریاست برادرش در شورای عالی امنیت ملی، مدتی نیز در این شورا مشغول به فعالیت بود.

سه خواهر حسن روحانی نیز به ترتیب طوبی، فاطمه و طاهره نام دارند که هر سه ازدواج کرده و در قید حیات می باشند. بنا به گفته حجت الاسلام و المسلمین حسن روحانی وی از یازده سالگی با کار در دوره تابستان با کشاورزی و قالیبافی مخارج تحصیلش را تأمین می‌کرد.

^۱ خاطرات حسن روحانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول تیرماه ۱۳۸۸، صفحه ۳

^۲ همان، صفحه ۵

^۳ مصاحبه نگارنده با علیرضا نادعلی

تغییر نام خانوادگی

نام روحانی در کتاب خاطرات خود که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی در تیر ماه سال ۱۳۸۸ منتشر شده است، علل تغییر نام خانوادگی خود را از فریدون به روحانی چنین شرح می‌دهد:^۱

"در اینجا مناسب است به چگونگی تغییر نام خانوادگی خودم از «فریدون» به «روحانی» اشاره کنم. نام خانوادگی من همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، «فریدون» بود و هم‌اکنون نیز در شناسنامه پدرم، خواهران و برادرم همین نام فامیل ثبت شده است. وقتی در سال ۱۳۴۰ وارد قم شدم، دوستان طلبه به نام خانوادگی من ایراد می‌گرفتند و می‌گفتند: فردا که آیت‌الله شدید، مردم شما را آیت‌الله فریدون بخوانند؟! اصلاً این نام فامیل مناسب فعالیت آینده شما نیست و باید آن را تغییر دهید. برخی از دوستان هم نام خانوادگی «فریدون» را مناسب می‌دانستند و می‌گفتند: بسیاری از طلبه‌ها دو نام خانوادگی دارند، یعنی به نام فامیلی که در شناسنامه آنها ثبت شده است، خوانده نمی‌شوند، بلکه از آنان با نامی دیگر یاد می‌شود که به آن نام معروف شده‌اند. مثلاً نام فامیل آیت‌الله مؤمن، «دانش‌زاده» است ولی کمتر کسی ایشان را به این نام می‌شناسد. همچنین نام خانوادگی آیت‌الله مشکینی، «فیض» بود. نام فامیلی مرحوم آیت‌الله شیخ هاشم آملی، «اردشیر لاریجانی» بود. در نهایت تصمیم گرفتم نام فامیل خود را در حوزه تغییر بدهم ولی در شناسنامه تغییری ندهم. لذا با دوستان مختلف مشورت کردم تا بتوانم نام فامیل مناسبی انتخاب کنم. مثلاً یکی پیشنهاد می‌کرد نام خانوادگی خود را «اسلامی» انتخاب کنم و دیگری «امامی» یا «تشیعی» را مطرح می‌کرد.

هر کس نامی را پیشنهاد می‌کرد تا در نهایت نام «روحانی» را برای خود برگزیدم و به اصرار دوستان سور هم دادم و از آن پس به همین نام معروف شدم. در دفتر مدرسه و دفتر شهریه مراجع نیز نام جدید من ثبت شد ولی برای مدتی عنوان «فریدون» را هم داخل پرانتز ثبت می‌کردند که این هم به تدریج برجیده شد و آن نام فامیل فراموش شد و دیگر همه مرا به اسم «حسن روحانی» می‌شناختند.

با وجود این، نام شناسنامه‌ای من هنوز «فریدون» بود و این خود فوایدی داشت و می‌توانستم در مواقعی از این نام استفاده کنم. برای مثال در سال ۱۳۵۷، بی‌آنکه ساواک متوجه شود با همین نام فریدون از کشور خارج شدم و بعد که چند شب بعد، مأموران به خانه ما ریختند و همه چیز را به هم زدند و از همسایه‌ها پرس‌وجو کردند، تازه فهمیدند من در ایران نیستم. این امر ساواک را شگفت‌زده کرده بود و مأمورانش نمی‌دانستند چگونه از کشور خارج شده‌ام. در دانشگاه نیز کسی نمی‌دانست که حسن فریدون دانشجوی دانشگاه تهران، همان حسن روحانی است که در تهران و شهرستان‌ها منبر می‌رود. بدین گونه در سال‌های مبارزه با رژیم شاه از نام خانوادگی «فریدون» به عنوان پوشش بسیار خوبی بهره بردم و توانستم در مقاطع مختلف از این طریق از تعقیب مأموران در امان بمانم.

پس از انقلاب، زمانی که به عنوان نماینده مردم سمنان وارد مجلس شورای اسلامی دوره اول شدم، مناسب دیدم نام خانوادگی خودم را در شناسنامه هم تغییر دهم و لذا در سال ۱۳۶۰ تقاضای تغییر نام فامیل کردم و نام خانوادگی «روحانی» به طور رسمی در شناسنامه من ثبت شد.^۲

^۱ خاطرات حسن روحانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸ تهران، صفحه ۳۹

^۲ همان، صفحه

پیش‌تر «حسن نجار» شوهر خواهر حسن روحانی هم درباره وی این‌طور توضیح می‌دهد: «همه فامیل آقای روحانی، نام‌خانوادگی شان فریدون است. منتها خود آقای دکتر به خاطر اینکه این نام‌خانوادگی، خودش یک اسم است و به این خاطر که در دوران مبارزات علیه رژیم پهلوی، با اسم مستعار بالای منبر بروند و سخنرانی کنند، نام‌خانوادگی شان را به روحانی تغییر دادند. اما نام‌خانوادگی اصلی وی فریدون است.»

جالب این‌جاست که همسر حجت‌الاسلام دکتر روحانی هم، نام‌خانوادگی خود را تغییر داده است. آن‌طور که همسایه‌ها و بستگان روحانی می‌گویند، او و همسرش پسرخاله و دخترخاله می‌باشند و نام‌خانوادگی همسر روحانی «عربی» بوده است. اما پس از ازدواج با دکتر روحانی، او هم نام‌خانوادگی خود را به «روحانی» تغییر داده است.^۱

حسن روحانی پس از اتمام دوره‌ی دبستان به خواست پدر و تمایل خود، به تحصیل مقدمات علوم دینی در حوزه‌ی علمیه‌ی سمنان روی آورد. در این دوران، او مجذوب اساتید خود، به‌خصوص حجت‌الاسلام نجات و علامه حائری سمنانی بود و از طریق او با امام خمینی (ره) که در آن هنگام از مدرسین والا مرتبه‌ی حوزه‌ی علمیه قم بود، آشنا گردید.

حسن روحانی سال‌های دبستان را در همان منطقه تولد خود ادامه داد و در سن ۱۳ سالگی به قم رفته و وارد حوزه علمیه این شهر شد.

در تابستان ۱۳۴۰، عازم قم شد و از خوش اقبالی، وارد مدرسه‌ای شد که از همان سال با مدیریت دکتر بهشتی و همکاری تنی چند از فضلاء حوزه، برنامه‌ی درسی نوینی در آن به اجرا درآمده بود و طلاب مدرسه افزون بر دروس حوزوی، ادبیات زبان فارسی و انگلیسی و ریاضیات و تاریخ اسلام را نیز به‌عنوان مواد درسی باید می‌گذراندند و با استفاده از شیوه‌های جدید آموزش، مراحل مختلف دروس حوزوی را طی می‌کردند.

سال‌های ورود وی به قم همزمان با رحلت آیت‌الله بروجردی و تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی در ایران بود. وی در دوره‌ای وارد قم شد که یگانه مرجع مسلم شیعه مرحوم شده بود و تشنه‌ی دربار مرجعیت بعدی فراگیر شده بود.

برخی‌ها مرحوم آیت‌الله گلپایگانی را مرجع بعد می‌دانستند، برخی مرحوم آیت‌الله شریعتمداری و نجفی مرعشی را و برخی دیگر مرجعیت را در عراق می‌جستند و مرحوم آیت‌الله حکیم را به‌عنوان مرجع جدید معرفی می‌کردند.

حسن روحانی آن‌گونه که خود در کتاب خاطراتش می‌گوید از همان سال‌های نخست با نام امام (ره) آشنا شد و پس از شروع نهضت امام علیه رژیم شاه، او نیز وارد فعالیت‌های نهضت شد.

روحانی به سبب مبارزات علنی علیه رژیم پهلوی که در همان سنین ۱۳ و ۱۴ سالگی آغاز کرده بود، نخستین‌بار در سال ۱۳۴۱ دستگیر و به زندان افتاد و به دلیل استمرار مبارزات تا پیروزی انقلاب اسلامی بیش از ۲۰ بار دستگیر و زندانی شد.

^۱ روزنامه وطن امروز، ۴ تیرماه ۱۳۹۲، صفحه دوم

در سال‌های اقامت در قم، علاوه بر فقه و اصول و دیگر دانش‌های حوزوی، دروس دبیرستانی را نیز با تلاش شخصی خود فرا گرفت و در شهریور ۱۳۴۷، موفق به دریافت دیپلم متوسطه شد و سال بعد یعنی در سال ۱۳۴۸ به دانشگاه راه یافت.

اقامت در تهران و ورود به دانشگاه

مراسم ازدواج حسن روحانی در ۱۵ شهریور ماه ۱۳۴۸ برگزار شد که پایان دوره مجرد و شروع زندگی خانوادگی و شرایط جدیدی در زندگی وی بود.

وی درباره آن دوران و شرایط خود می‌گوید:

" یکی دو روز پس از مراسم ازدواج، نتایج کنکور دانشگاه تهران اعلام شد و یکی از اقوام، روزنامه عصر (اطلاعات) را برایم آورد که نام من هم در میان قبول شدگان بود، خوشحال شدم که در رشته‌ای که انتخاب اولم بود، یعنی حقوق قضایی قبول شده بودم. بیست تومان هم به عنوان شیرینی قبولی به آورنده‌ی روزنامه دادم. در آن زمان بیست تومانی شیرینی خوبی بود. در اواخر شهریور ماه برای شروع درس حوزه به قم رفتم و سپس در اوایل مهرماه برای ثبت نام در دانشگاه از قم به تهران آمدم، ولی به ناچار همسرم در سرخه در خانه پدرم سکونت داشت.

پس از نام نویسی در دانشگاه، ابتدا به فکر اقامت در تهران بودم. اما پس از مراجعه به چند بنگاه دریافتم پرداخت هزینه‌ی اجاره خانه در تهران با درآمد من سازگار نیست و بهتر است محل سکونت من قم باشد و بین تهران و قم در رفت و آمد باشم. از این رو به سرخه رفتم و از همسرم خواستم حداقل برای چند ماه در خانه‌ی پدرم بماند و خود به تهران بازگشتم. در تهران به چند مدرسه مانند مدرسه مروی و صدر سر زدم و در نهایت توانستم حجره‌ای در مدرسه‌ی صدر که در جنب مسجد شاه (مسجد امام فعلی) بود، بگیرم تا در شب‌هایی که در تهران به سر می‌برم، جایی برای اقامت داشته باشم. در قم هم که از حجره‌ی خودم در مدرسه‌ی مهدیه استفاده می‌کردم."

حسن روحانی دارای ۳ پسر و ۲ دختر است که یکی از پسران وی (محمد روحانی) در سال ۱۳۷۶ در حادثه‌ی ای مشکوک درگذشت و در اطراف حرم امام خمینی (ره) مدفون شد.

یکی از دختران حسن روحانی نیز در اتریش تحصیل و ازدواج کرده و به زندگی مشغول می‌باشد.^۱ همسر روحانی، صاحبه عربی خانه‌دار است و به فعالیت سیاسی و یا اجتماعی چندانی مشغول نیست و از وی اطلاعات خاصی در دسترس نمی‌باشد.

تحصیلات و مدرک پر حاشیه حسن روحانی

روحانی همزمان با تحصیلات حوزوی در سال ۱۳۴۸ به دانشگاه تهران راه یافت و توانست در رشته حقوق به تحصیل بپردازد و سال‌ها بعد در سال ۱۳۵۱ دانش نامه لیسانس خود را در مقطع کارشناسی در رشته حقوق قضایی اخذ کرد. حسن روحانی سال‌ها بعد و در حالیکه

^۱ سال ۱۳۹۱ همزمان با اوج گیری مذاکرات هسته‌ای، حضور حسن روحانی در اتریش به بهانه دیدار با دختر خود جنجال‌هایی را در برخی از رسانه‌ها به همراه داشت. گفته می‌شد در کنار سفر روحانی به اتریش وی برخی دیدارها با مسئولان اروپایی و آژانس بین‌المللی هسته‌ای در اتریش داشت.

مسئولیت های مهم و کلانی را بر عهده داشت، با ادامه تحصیل در بریتانیا!، مدرک کارشناسی ارشد (M.Phil) در رشته حقوق عمومی به تاریخ ۱۹۹۵ میلادی (۱۳۷۳-۱۳۷۴) و دانشنامه دکتری (Ph.D) در رشته حقوق اساسی را از دانشگاه کلدونین گلاسگو به تاریخ ۱۹۹۸ میلادی (۱۳۷۶-۱۳۷۷) دریافت کرد.

وی با کسب پروانه وکالت از کانون وکلای دادگستری مرکز در تاریخ ۱۳۸۶، ۰۸، ۰۱ وکیل پایه یک دادگستری شد.

اما پس از انتخاب حسن روحانی به سمت ریاست جمهوری در خرداد سال ۱۳۹۲، پیرامون اصالت مدرک تحصیلی وی شبهاتی وارد شد که جدی بود. اینکه وی چرا در تمامی دوران بعد از پیروزی انقلاب تا دهه هفتاد که مدرک دکترای خود را کسب کرد، به عنوان دکتر روحانی خطاب می شد و اصالت مدرک وی به چه میزان است؟

در ۵ و ۸ بهمن ۱۳۹۱، وب گاه ایران الکشن واچ، درباره مدرک دکتری حسن روحانی گمانه زنی هایی را مطرح کرده^۱ که براساس استعلام از دانشگاه گلاسگو می باشد، در حالی که روحانی با نام خانوادگی قبلی خود «فریدون» در دانشگاه کلدونین گلاسگو تحصیل کرده که دانشگاه دیگری است.

در وب گاه *هرالد اسکاتلند (The Herald)*، در اخبار آرشیوی، نام حسن روحانی با فامیلی قبلی اش (حسن فریدون Hassan Feridon) در لیست دوره های دانش آموزان دانشگاه کلدونین گلاسگو دیده می شود. نام پدر حسن روحانی، اسدالله فریدون و برادرش حسین فریدون است.

در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲، ایران الکشن واچ در پاسخ به ایمیل مرکز تحقیقات استراتژیک، ضمن اعلام نام صحیح دانشگاه، نامگرفت هایی را از وب گاه آن مرکز ارائه داده و مدعی شد که تحقیق و بررسی آنها موجب شده تا بیوگرافی رسمی حسن روحانی در وب گاه آن مرکز تصحیح شود. ایران الکشن واچ، این مطلب را با گذشت ۳۲ روز از دریافت توضیحات و اعتراض آن مرکز منتشر کرد.^۲

در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۹۲، دانشگاه کلدونین گلاسگو رسماً ویدئویی را از لحظه اهدای مدرک دکترای تخصصی به روحانی منتشر کرد که نشان می داد وی در سال ۱۹۹۷ مدرک دکتری خود را اخذ کرده بود اما با این حال حسن روحانی از سال های ابتدایی انقلاب اسلامی همواره نام «دکتر حسن روحانی» را برای خود برگزیده بود و حتی در خاطرات هاشمی رفسنجانی، روزنامه های رسمی، نایب رئیس مجلس شورای اسلامی در مجالس چهارم و پنجم نام دکتر برای وی استعمال می شده است و حقوق وی گویا بر اساس مدرک دکترای پرداخت می شده است.

^۱ January ۲۴, ۲۰۱۳, • • «[Potential Candidate Series: Hassan Rowhani](#)». Iran Election Watch
January ۲۷, ۲۰۱۳, «[Investigating Presidential Prospect Rowhani's Academic Past](#)». Iran Election Watch
^۲ «[Iran Election Watch investigation leads to correction of official bio for presidential candidate](#)». Iran Election Watch
May ۱۶, ۲۰۱۳, Watch

پروفسور سید حسن امین، استاد سابق دانشگاه کلدونین گلاسکو - که استاد حسن روحانی بوده است - در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی فارسی در پاسخ به سؤال خبرنگاری که پرسید «در اینترنت گفته شده بخش‌هایی از پروپزال آقای روحانی از روی نوشته دیگری کپی شده»، پاسخ داد:

« قطعاً این مسله دروغ است که پروپزال ایشان از روی نوشته دیگری کپی شده باشد و من چنین چیزی اصلاً نشنیدم؛ برای این که، این به نوعی نتیجه و حاصل پروپزال ارائه شده بوسیله ایشان بود که با تغییرات وسیعی من در چند نوبت انجام دادم تا مقبول کمیسیون تحقیقات عالی دانشگاه قرار بگیرد.»^۱

روزنامه جمهوری اسلامی در ۱۹ اسفند ۱۳۵۸ و در مقدمه مصاحبه‌ای با حسن روحانی مدعی شد: «حسن روحانی» در سال ۵۸ از دانشگاه لندن در رشته جامع‌شناسی حقوقی، دکترا گرفت!». بعد از این گفتگو نام وی در لیست انتخاباتی ۱۹، ۲۱ و ۲۲م ۱۳۵۸ اسفند حزب جمهوری اسلامی برای انتخابات مجلس اول، برخلاف یکم تا هجدهم اسفند از «حسن فریدون (روحانی)» به «دکتر حسن فریدون (روحانی)» تغییر یافت. بعلاوه براساس مدارک ثبت شده در معرفی نمایندگان مجلس اول، مندرج در سایت رسمی مجلس شورای اسلامی، روحانی دارای مدرک دکترای حقوق معرفی شده بود.

مجدداً در سال ۱۳۹۵ با بررسی پروپوزال دکتری حسن روحانی توسط عده‌ای از دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا، مشخص شد بیش از ۳۰ درصد این پروپوزال کپی برداری از روی یک متن دفاعیه دکترا با همان موضوع رساله دکترا حسن روحانی می باشد که در اصل این یک سرقت علمی بوده و اصالت مدرک حسن روحانی را زیر سوال می برد.

همسر حسن روحانی

صاحبه در سال ۱۳۳۳ در سرخه‌ی سمنان در یک خانواده مذهبی و سنتی به دنیا آمده و پدرش عبدالعظیم عربی راننده مینی‌بوس بوده که بین سرخه و سمنان تردد می کرده است. او که فرزند اول خانواده است، دارای سه خواهر به نام سعیده، جمیله و ربابه و چهار برادر به نام حسن، حسین، عباس و مسعود است. ۱۴ سالش بود که در سال ۱۳۴۷ با مهریه «دو دانگ منزل مسکونی پدر و مادر داماد، مقداری زمین، آب و چند مثنال طلا» به عقد پسرخاله‌ی ۲۰ ساله‌اش حسن روحانی درآمد.

مراسم ازدواجشان را در شهریور ۱۳۴۸ در یک فضای سنتی و مذهبی برگزار کردند. حاصل ازدواج صاحبه و حسن که به پیشنهاد پدر روحانی و با وساطت زن‌دایی زوجین (روشن پیوندی) انجام شد پنج فرزند (سه دختر و دو پسر) است. صاحبه عربی (روحانی) که داغدار فوت نابهنگام یکی از پسرانش بوده است، در طول این سال‌ها بیشتر در قالب یک بانوی خانه‌دار نقش ایفا کرده است.

او به اقتضای همسر رئیس‌جمهور بودن در برخی مراسم رسمی حضور پیدا می کند اما از وی اطلاعات بیشتری در اختیار نمی باشد.

^۱ مصاحبه با بی بی سی فارسی

فصل دوم

روحانی پرشور و انقلابی

روحانی و سخنرانی های انقلابی

آنگونه که حسن روحانی در خاطرات خود می گوید: "بعد از پایان خدمت سربازی و بازگشت به تهران، پیش از هر کاری به فکر تهیه ی مسکن و حتی الامکان خرید یک خانه ی کوچک بودم."

وی همچنین در بخش دیگری از خاطرات خود پیرامون سخنرانی هایش در شهرهای مختلف و استقبال از این سخنرانی ها و آشنایی با روحانیون مشهور هر شهر می گوید:

"از شانزده سالگی کار سخنرانی و منبر را آغاز کردم و از قضای روزگار، در اولین سفر تبلیغی خود در تویسرکان، توسط شهربانی دستگیر و بازداشت شدم. به رغم اخذ مدرک لیسانس حقوق از دانشگاه تهران، از فعالیت در دادگستری و قضاوت سر برتافتم و همچنان به کار تبلیغ و منبر ادامه دادم؛ به گونه ای که در سال های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ یکی از مشهورترین سخنرانان کشور در مجامع دینی و سیاسی شناخته می شدم."

وی همچنین در بخش دیگری از خاطرات خود و ارتباط گرفتن با روحانیون انقلابی و سخنرانی های پر شور خود می گوید:

"در سال ۱۳۵۵، که برای اولین بار به اصفهان رفتم، آیت الله طاهری اصفهانی چند شب در مجلس سخنرانی من شرکت کرد و پس از آن نیز، در دو سفر دیگری که به اصفهان رفتم، برنامه ی سخنرانی و منبر خود را در آن ایام تعطیل می کرد و برنامه ی سخنرانی من را به اطلاع همگان می رساند و خود نیز در مجلس و پای منبر من حاضر می شد."

در سفر اول به اصفهان، ده شب درباره ی ابعاد توحید صحبت کردم که مورد استقبال مردم به ویژه جوانان قرار گرفت و جمعیت زیادی برای شنیدن آن سخنرانی ها در آن مجلس اجتماع می کردند. در طی این ده شب با بسیاری از جوانان انقلابی و پرشور اصفهان آشنا شدم و به اصرار آنان قول دادم که برای ده شب دیگر به اصفهان بروم. در خرداد سال بعد، یعنی ۱۳۵۶ توانستم به این دعوت پاسخ مثبت دهم و لذا عازم اصفهان شدم. چند روز پس از ورود من به اصفهان، خبر فوت مرحوم دکتر شریعتی در انگلستان به ما رسید و البته شهرت یافته بود که ساواک وی را شهید کرده است. فردای همان روز برای ناهار به منزلی دعوت شده بودم که چند تن از انقلابیون از جمله آیت الله طاهری و پرورش نیز در آنجا حضور داشتند. در آن جلسه بحث مفصلی درباره ی دکتر شریعتی و ویژگی های ایشان و موضوع مرگ ایشان مطرح شد. دوستان اصفهانی به خصوص آقای طاهری سخت طرفدار مرحوم شریعتی بودند و حتی انتقادات من را نسبت به برخی از آرا و نظرات ایشان بر نمی تافتند.

خلاصه پس از صحبت های فراوان به من پیشنهاد کردند که بحث آن شب خود را به مرحوم شریعتی اختصاص دهم. من پیشنهاد آنها را پذیرفتم و منبر آن شب را به ویژگی های مرحوم شریعتی اختصاص دادم و درباره ی نگرش وی به اسلام و خدمات او صحبت کردم. در ضمن انتقاداتی نیز نسبت به برخی از برداشت های ایشان نسبت به مباحث اسلامی مطرح کردم. آن شب، جمعیت، فوق العاده بود و حتی صاحب مجلس نیز از طرح مطالب و کثرت جمعیت به هراس افتاده بود و لذا بعد از سخنرانی از من گله کرد و دستگیری احتمالی خود

را مطرح کرد که به او دل‌داری دادم و گفتم اگر مساله ای پیش بیاید، من مسئول هستم و به تو کاری نخواهند داشت. از سوی دیگر دوستان و طرفداران مرحوم دکتر شریعتی از نقد ایشان گله مند بودند."

آنگونه که روحانی در خاطرات خود نیز می گوید، در اواخر دهه ۴۰ با روحانیون مشهورتر انقلابی آن ایام همانند آیت الله هاشمی رفسنجانی، آیت الله خامنه ای و آیت الله مطهری آشنا شد و همین آشنائیت ها باعث ارتقاء جایگاه روحانی در میان روحانیون حامی امام (ره) در آن ایام شد. حتی وی به دلیل برخی از سخنرانی های خود در اصفهان و گلپایگان با برخی از خانواده های روحانی همانند آیت الله محمد گلپایگانی (پدر حجت الاسلام محمدی گلپایگانی رئیس دفتر مقام معظم رهبری) آشنا شد که باعث رخدادن برخی از مسائل برای وی در آن سال ها شد (همانند فرار کردن از دست ساواک) و همین مسائل باعث امین محسوب شدن روحانی برای روحانیون دیگر شد.

پس از رحلت غریبانه ی آیت الله حاج سیدمصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶، حجت الاسلام روحانی در مجلس بزرگداشتی که از سوی جمعی از روحانیون و شخصیت های مبارز در مسجد ارک تهران برگزار شد، به دعوت آیت الله مرتضی مطهری سخنرانی کرد و برای نخستین بار در این سخنرانی پیشنهاد نمود که همگان، از عنوان و لقب «امام» برای آیت الله العظمی خمینی استفاده کنند و خود نیز در همان مجلس از آیت الله خمینی با عنوان امام خمینی یاد کرد. این سخنرانی به قدری مورد توجه جوانان و انقلابیون سراسر کشور قرار گرفت که ده هزار نسخه نوار این سخنرانی ظرف چند هفته نه تنها در داخل کشور بلکه در اقصی نقاط جهان مانند اروپا و آمریکا منتشر شد و در اختیار جوانان علاقه مند و دانشجویان قرار گرفت.

پس از این سخنرانی، دکتر روحانی مدتی مخفی و ساواک در همه جا به دنبال دستگیری وی بود. سپس در ماه های محرم و صفر، حجت الاسلام روحانی با نام مستعار «اسلامی» سخنرانی می کرد. در دی ماه آن سال که چند شب در شهرستان نهاوند سخنرانی کرد، بعد از سخنرانی شب سوم که مصادف با حوادث ۱۹ دی ماه قم شده بود، شهربانی نهاوند مأمور دستگیری وی شد که با تلاش شهید حیدری و دوستانش با لباس مبدل از نهاوند خارج گردید. دکتر روحانی در حالی که در سراسر کشور ممنوع المنبر بود، در اجتماع بزرگ مردم یزد در فروردین ۱۳۵۷ سخنرانی کرد و بعد از سخنرانی توانست از یزد خارج شود و به بندرعباس برود. از آن پس، منزل ایشان در تهران تحت مراقبت دائم ساواک جهت دستگیری وی قرار گرفت. وی به توصیه ی دکتر بهشتی و استاد مطهری از کشور خارج شد و مدتی در خارج از کشور به سخنرانی و تبلیغ پرداخت و پس از عزیمت امام خمینی به پاریس به محضر امام شتافت و به ایشان پیوست.

روحانی که در کنار تبلیغات به ادامه ی تحصیل در یکی از دانشگاه های انگلستان پرداخته بود، دیگر نتوانست در آن شرایط به فعالیت تحصیلی خود ادامه دهد و با پیوستن به امام خمینی در پاریس، به صورت تمام وقت، به خدمت انقلاب درآمد و به سخنرانی در شهرهای مختلف اروپا پرداخت. بدین منظور او با سفر به شهرهای مختلف اروپا، برای دانشجویان ایرانی، از انقلاب و چگونگی حکومت اسلامی سخن گفت. آشنایی وی با محیط علمی و دانشگاهی اروپا و فرهنگ غرب، با ابعاد مثبت و منفی آن، موضوعی تأثیرگذار در جامعیت و نحوه ی اندیشه و نظر او در مسائل جهانی و همچنین در تدبیر و مدیریت وی در سال های بعد از پیروزی انقلاب گردید.

روحانی و روزهای انقلاب در اروپا

حسن روحانی در نیمه سال ۱۳۵۷ و آنگونه که خود در خاطراتش ذکر می کند برای ادامه تحصیل به خارج از ایران رفت. وی درباره این برهه زمانی از زندگی خود می گوید:

"پس از چند هفته از ورودم به انگلستان در روز شنبه ای، به جمع دانشجویان انجمن اسلامی لندن که در مکانی به نام امام باره (امام بارگاه) ^۱ جلسه داشتند، رفتم. شرکت من در این جمع فوق العاده مسرت بخش بود. مثل بازگشت یک ماهی دور افتاده از آب دریا بود! دیدن چهره های مومن و مصمم و عاشق اسلام و ایران و امام خمینی در آن دیار غرابت، به منزله ی شنیدن صدایی آشنا و محبوب و بشارت چشمه ی آب زلالی در بیابان خشک و بی آب و علف بود.

اولین حضور من در این جمع در اوایل خردادماه بود. در آن جلسه، اخبار مربوط به نوزدهم اردیبهشت (چهارم کشتار مردم یزد و جهرم و اهواز) و تظاهرات بسیاری از شهرهای ایران تشریح شد. مطالب سخنرانی امام (ره) در نجف در مسجد شیخ انصاری هم توسط یکی از دانشجویان خوانده شد که امام از حمله به منزل مراجع قم اظهار ناراحتی و تاسف و ناثر کرده و از سکوت حوزه ی نجف بسیار ناراحت بودند.

پس از پایان برنامه، در بیرون سالن، کتاب و جزوه و نوارهای سخنرانی می فروختند که نوار سخنرانی خودم در مسجد ارک هم در میان نوارها بود. خوشحال شدم که ارتباط بسیار خوبی بین دانشجویان و تحولات در ایران و اعلامیه ها و سخنان امام (ره) در نجف وجود دارد. در این جلسه دکتر کمال خرازی و دکتر عبدالکریم سروش هم بودند که هنوز با آنها آشنایی و ارتباط نداشتم.

در همان روزها، در یک تماس تلفنی با دکتر بهشتی، ایشان شماره تلفن آقای کمال خرازی را به من داد و تاکید کرد که اگر کاری داشتم، به ایشان مراجعه کنم و حتی گفتند: اگر پولی نیاز داشتم، از ایشان بگیرم. ایشان گفتند: با آقای خرازی صحبت کرده ام و راجع به شما مفصل به ایشان سفارش کرده ام. من تا آن روز فرصت نکرده بودم با آقای خرازی تماس بگیرم. چند روز بعد با ایشان تلفنی صحبت کردم و بعد هم حضوری همدیگر را دیدیم. از آن پس بین من و ایشان و آقای دکتر سروش ارتباط نزدیکی برقرار شد.^۲

^۱ این مکان بعد از پیروزی انقلاب با ایجاد ساختمان جدیدی و با نان جدیدی تحت عنوان "کانون توحید" به عنوان یک مرکز فرهنگی برای دانشجویان ایرانی به فعالیت خود ادامه می دهد. (راوی)

^۲ عبدالکریم سروش سال ها بعد و به مناسبت رحلت آیت الله هاشمی رفسنجانی، سخنرانی را در آمریکا ایراد کرد و در آن سخنرانی به رابطه دوستانه خود و حسن روحانی اشاره نمود و بیان کرد: " ما مدتی با هم در انگلیس زندگی کردیم و فرزندان ما هم با هم همبازی بودند و ارتباط خانوادگی داشتیم. این ارتباط تا زمان پیروزی انقلاب و اوایل انقلاب هم حفظ شد. سال ها بعد در دوره آقای هاشمی که به من و خانواده ام فشارهایی از طرف حکومت وارد شد، همسرم روزی به دفتر آقای روحانی رفت و ایشان هم همسر من را خیلی تحویل گرفتند به دلیل همان سابقه آشنایی خانوادگی که ما قبل از انقلاب داشتیم، اما دفعه دوم که مراجعه کرده بودند ایشان حتی اجازه ملاقات هم نداده بود و ارتباط قطع شد. مشخص بود که از طرف نهادهای امنیتی به ایشان پیام هایی داده شده بود." سخنرانی عبدالکریم سروش در جمع ایرانیان مقیم آمریکا، ۲۱ دی ماه ۱۳۹۵

خوشبختانه روزنامه های آنجا مخصوصا گاردین و دیلی تلگراف و فایننشال تایمز حوادث مهم ایران را منعکس می کردند. در رادیو و تلویزیون های اروپایی مخصوصا رادیو فارسی بی بی سی هم بسیاری از تحولات ایران انعکاس داشت.^۱

روحانی در خاطرات خود درباره مسائلی که در خارج از کشور بیشتر مطرح می شد و به آنها توسط دانشجویان و فعالیت سیاسی پرداخته می شد، می گوید:

"موضوعاتی که در این ایام در جلسات دانشجویان خارج از کشور مطرح بود، فروش بیش از حد نفت (حدود شش میلیون بشکه در روز) در حالی که قیمت نفت هم به بشکه ای دوازده تا سیزده دلار رسیده بود، قراردادهای بزرگ تسلیحاتی رژیم با آمریکا و انگلیس و آلمان، ارتباط نزدیک دولت با رژیم اسرائیل، خروج ارز از کشور توسط عوامل رژیم، توطئه ی هیئت حاکمه تحت عنوان "فضای آزاد سیاسی"، طرح انتخابات آزاد مجلس در سال آتی، شعارهای انحرافی برخی از روحانیون از جمله آقای شریعتمداری که به جای سرنگونی رژیم، انتخابات آزاد سال آتی را مطرح می کردند و امثال این مباحث بود.

در اوایل تیرماه، مطلع شدم که دکتر بهشتی به لندن آمده است. آدرس منزلی که در آنجا سکونت داشت گرفتم و بعد از ظهر خدمت ایشان رفتم. ایشان با خانواده شان به لندن آمده بود و از آنجا عازم چند کشور دیگر اروپایی بود. یکی از اهداف ایشان ساماندهی انجمن های اسلامی در کشورهای اروپایی بود. یکی از سوالات ایشان از من، وضع انجمن اسلامی لندن و سایر شهرهای انگلیس بود.^۲

هجرت امام خمینی به پاریس

روز شنبه ۱۳۵۷/۷/۱۵ بود که یکی از دوستان من به من تلفن زد و گفت: امام دیروز وارد پاریس شده است. گفتم: از کجا این خبر را داری؟ گفت یکی از دوستان من که در پاریس فعالیت دارد، به من تلفنی خبر داده است. خیلی برایم تعجب آور بود. تقریبا باور کردنی نبود. چون در ذهن ما، سفر امام به یکی از کشورهای اسلامی بود. عصر، تلفنی با چند نفر از دوستان از جمله آقای کمال خرازی صحبت کردم و از آنها راجع به سفر امام به پاریس سوال کردم و مطمئن شدم که معظم له به پاریس رفته اند.

اولین سفر به پاریس

روز یکشنبه ۱۳۵۷/۷/۱۶ با یکی از دوستان عازم پاریس شدیم. از لندن با قطار به بندر دوور (Dover) رفتیم و از آنجا با کشتی به بندر کاله (Calais) فرانسه و از آنجا با قطار عازم پاریس شدیم. در پاریس هم با مترو به محله ی "کشان" رفتیم. تقریبا حدود ساعت پنج بعد از ظهر بود که به آنجا رسیدیم. می دانستم امام منزل آقای غضنفرپور است. آپارتمان آقای غضنفرپور طبقه چهارم یک ساختمان در این محله بود. به محل آپارتمان رفتیم. تعدادی از دانشجویان هم برای دیدن امام آمده بودند. به ما گفتند: امام ساعتی پیش از این محل به محل جدیدی به نام نوفل لوشاتو که بیرون پاریس است رفته اند.

^۱ خاطرات حسن روحانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صفحه ۴۴۵ و ۴۴۶

^۲ همان

گفتند: به دلیل تردد زیاد افراد برای دیدن امام - که تقریباً در این چند روز مسیر راه پله ها تا طبقه ی چهارم و حتی در کوچه برای زیارت امام صفا بسته بودند - همسایه ها مستاصل شده بودند و ظاهراً یکی از آنها به پلیس شکایت کرده بود. گفتند: چون امام احساس کرده بود که همایسگان در زحمت هستند، فرموده بودند: باید از این محل برویم. لذا به چهل کیلومتری پاریس در محلی به نام نوفل لوشاتو و به ساختمانی که متعلق به یکی از ایرانی ها بود، رفته بودند. ما بلافاصله با ماشین یکی از دانشجویان به نوفل لوشاتو رفتیم. البته تا به آنجا رسیدیم، کمی دیر شده بود، فکر می کنم حدود ساعت نه شب بود. در آن ساختمان هم مجموعاً سه باب اتاق بیشتر نبود. امام در یکی از این اتاق ها بودند. در اتاق دیگر هم حاج احمد آقا، آقای فردوسی پور و آقای املائی بودند.

مهندس بازرگان و سیاست گام به گام

روز یکشنبه ۱۳۵۷/۷/۳۰ آقای بازرگان برای دیدار امام به نوفل لوشاتو آمده بود. فکر می کنم آقای میناچی هم همراه وی بود. موقع غروب بود که به نوفل لوشاتو رسیده بودند و بعد از نماز مغرب و عشا در منزل مقابل (اندرونی) خدمت امام شرفیاب شدند. ملاقات حدود یک ساعت یا کمی بیشتر طول کشید. چهار پنج نفری بودیم که در اتاق جنب اتاق دفتر نشسته بودیم که آنها بعد از ملاقات به آنجا آمدند. حدود یک ساعتی هم آنجا نشستند و بحث هایی مطرح شد. **یکی از نکاتی که به خاطر دارم این بود که مهندس بازرگان می گفت: اینکه امام می گوید شاه باید از کشور برود، تا من به کشور برگردم، اشتباه است. مگر شدنی است؟ پشتیبان شاه آمریکاست. شاه برود، یعنی آمریکا از ایران برود و این کار امکان پذیر نیست. گفت: ما هر چه به امام گفتیم، قبول نکرد. شما که اینجا هستید و می توانید بیشتر با امام صحبت کنید، با ایشان بحث کنید، بلکه بتوانید ایشان را قانع کنید. از امام بخواهید نگویید تا شاه نرود، من به ایران بر نمی گردم.**

این تقریباً تعلیق به محال است. به ایشان گفتم: همین امروز امام در سخنرانی خودشان بر این مساله تاکید داشتند که سخن همه مردم ایران یک چیز است و آن "مرگ بر پهلوی" است. بعد هم به ملت ایران گفتند: از آمریکا و شوروی نترسید. وقتی یک ملت می خواهد که این آدم برود، کسی نمی تواند جلوی آنها را بگیرد. مردم می خواهند خودشان حاکم بر سرنوشت خودشان باشند. گفتم: ممکن است شما با ویژگی های امام کاملاً آشنا نباشید. امام اگر به نظری برسد و به راهی اطمینان پیدا کند و آن را وظیفه ی خودش بداند، سخن هیچ کس در او تاثیری نخواهد داشت. بحث با امام در این گونه مسائل بی ثمر است. ضمن اینکه این جمع هم نظر جنابعالی را خیلی قبول ندارند.

مهندس بازرگان کمی ناراحت شد و گفت: قبول کنید در زمینه ی مسائل سیاسی و جهانی ما بیشتر از شما مطلع هستید. ما هدف واحدی را دنبال می کنیم و به امام هم احترام می گذاریم، ولی در این مسیر باید قدم به قدم جلو رفت. فعلاً باید بگوئیم که شاه باید صرفاً سلطنت کند و نه حکومت. سپس یک مجلس و دولت مردمی را روی کار بیاوریم تا در مراحل بعد، بحث رفتن شاه مطرح شود. بحث کمی طولانی شد و تقریباً بی ثمر. بعد از ساعتی آنها خداحافظی کردند و رفتند.

از نظر ما تقریباً نظرات مهندس بازرگان مشابه نظرات آقای شریعتمداری بود. ما که می دانستیم که امام از حرف ها و نظرات آقای شریعتمداری چقدر ناراحت است، منتهی ایشان در این زمینه مصلحت را در سکوت می دانست.

آخر شب با چند نفر از دوستان به پاریس برگشتیم و در منزل محله "کشان" ماندیم و من فردا عازم لندن شدم. گرچه هر روز در نوفل لوشاتو رفت و آمد بود و افرادی برای دیدن امام می آمدند، ولی معمولاً از عصر جمعه تا صبح دوشنبه شلوغ تر بود. بسیاری از دانشجویان و ایرانیان مقیم اروپا و حتی سایر کشورها در تعطیلات آخر هفته برای زیارت امام به نفل لوشاتو می آمدند.

بعد از ملاقات مهندس بازرگان با امام مطالبی خدمت ایشان مبنی بر بقای شاه و محدود شدن قدرت او به سلطنت، امام در سخنرانی های متعدد به رد این نظریه پرداخت که ماندن شاه به هر صورت خطرناک است و در این شرایط که همه ی مردم قیام کرده اند، اگر کار را تمام نکنیم، محال است در آینده بتوان بار دیگر مردم را به صحنه آورد.

در واقع امام، نهضت سراسری ملت ایران را یک واقعه ی استثنایی می دانست که باید از آن به درستی استفاده نموده و به نتیجه ی مطلوب رساند. اگر دشمن با ترفندهای مختلف موفق شود مردم را سرد کند، به وجود آوردن نهضت دیگری امکان پذیر نخواهد بود. همچنین امام به سیاست پلکانی و قدم به قدم مورد نظر مهندس بازرگان و افرادی همچون آقای شریعتمداری بود، به شدت حمله می کرد و در سخنرانی های متعدد، آن را به منزله ی مهلت دادن به رژیم برای تجدید قوا می دانست. حتی رفتن شاه و به جای آن، استقرار شورای سلطنت را هم مردود می دانست. از دیدگاه امام، ملت ایران برای اولین بار فرصت مناسبی پیدا کرده تا ریشه ی استبداد و استعمار را در آورد و سرنوشت کشور را خود به دست گیرد.

روز شنبه ۱۳۵۷/۸/۶ به انجمن اسلامی رفتم. وضع کاملاً عوض شده بود. جمعیت تقریباً سه برابر گذشته بود. دیگر تنها دانشجویان نیستند که جمع می شوند، بلکه برخی ایرانیان نیز که به صورت توریست به آنجا آمده اند و یا ساکن انگلستان هستند، در جلسات شرکت می کنند. امام اعلامیه ی مهمی خطاب به ملت ایران صادر کرده بودند.

محاسبه برای آینده انقلاب

حسن روحانی درباره سفر شهید مطهری به لندن و پاریس و صحبت کردن درباره آینده انقلاب در قسمت های مختلف خاطرات خود نقل قول های فراوانی را نقل می کند. وی در بخشی از این خاطرات می گوید:

"امروز (۱۳۵۷/۸/۲۰) شنیدم که آیت الله مطهری به لندن آمده است، خبر خیلی خوشحال کننده ای برایم بود. ایشان به منزل دکتر عبدالکریم سروش وارد شده بود. منزل آقای سروش به منزل ما نزدیک بود و فقط چند ایستگاه مترو فاصله داشت. حدود ساعت نه صبح به دیدنش رفتم. علامه مطهری یک شخصیت استثنایی بود. همیشه انسان از محضرش بهره می برد، به من هم لطف فراوانی داشت. بخشی از صحبت های آن روز ما پیرامون برنامه ها و فعالیت های من بود که در مجموع ایشان خیلی راضی بود. نگرانی ایشان این بود که به دلیل شرایط ایران، نتوانم به تحصیلات خودم ادامه دهم و ناچار شوم به کشور بازگردم. مرحوم مطهری واقعا به اسلام عشق می ورزید، آن چنان که لحن ناجوانمردانه ی مخالفین و اتهام های ناروای آنان به اسلام، برایش غیر قابل تحمل بود از طرف دیگر به هدایت جامعه ی اسلامی و به ویژه نسل جوان بسیار حریص بود. در مدت اقامت آیت الله مطهری در اروپا بسیار درباره طرح آینده حکومت اسلامی

بحث و صحبت می کردیم و به خصوص درباره نظام سیاسی و اقتصادی من و دکتر سروش سوال کرده و مرحوم مطهری پاسخ می دادند. نگاه ایشان جامع بود و ای کاش باقی می ماندند و نظام اسلامی بیشتر می توانست از وجود ایشان بهره ببرد.^۱

جامانده از پرواز انقلاب

روحانی درباره خاطرات روزهای منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی می نویسد:

امروز چهارشنبه (۱۳۵۷/۱۱/۱۱) نزدیک ظهر که به خانه آمدم، گفتند: یکی از دوستان از پاریس دوبار تماس گرفته است. هر کاری کردم نتوانستم تلفن نوفل لوشاتو را بگیرم. همه ی تلفن ها مشغول است. چاره ای نبود که در منزل منتظر تلفن مجدد بمانم. حدود ساعت یک بعد از ظهر یکی از دوستان تماس گرفت و گفت: حرکت امام به ایران امشب خواهد بود. سریع به سمت بندر "دوور" حرکت کردم. حدود ساعت چهار بعد از ظهر به بندر رسیدم و با کشتی به بندر "کاله" و از آنجا با قطار به سمت پاریس رفتم. حدود ساعت هفت بعد از ظهر به پاریس و ساعت هشت بعد از ظهر به نوفل لوشاتو رسیدم. همه آماده ی حرکت بودند. احمد آقا را پیدا کردم و گفتم: من هم با شما عازم خواهم بود. گفت: لیست اسامی دست آقای عراقی است. آقای عراقی را پیدا کردم که آماده ی حرکت بود. گفتم: اسم من را هم در لیست بنویسید. گفت لیست اسامی بسته شده و دست بنی صدر است و او هم به فرودگاه رفته است! خیلی ناراحت شدم. در حیاط باغ آقای محمد منتظری را دیدم که عصبانی بود. گفتم: من دیر رسیدم و آقای عراقی می گوید لیست بسته شده است. گفت: اسم من را هم در لیست نوشته اند، چند نفر از دوستان دیگر هم همین طور. بیا فردا با پرواز دیگری به تهران برویم. گفتم اگر با این پرواز نروم، ترجیح می دهم برگردم لندن و با خانواده ام به ایران برگردم.

به هر حال با یکی از اتوبوس ها به سمت فرودگاه "اورلی" حرکت کردیم. در فرودگاه آقای اشراقی را دیدم و گفتم: مایل بودم با این پرواز به ایران بروم. گفت: من هم چند روزی در پاریس هستم و بعدا به ایران می روم. ظاهرا لیست را بعد از ظهر به "ایرفرانس" داده اند. به هر حال در سالن فرودگاه که حدود سیصد چهارصد نفر از دانشجویان برای بدرقه آمده بودند، ماندیم تا پرواز هواپیمای امام انجام شد. بعد با آقای اشراقی به منزل محله کشان آمدم.^۲

تلاش برای بازگشت به کشور

پس از عدم موفقیت حجت الاسلام حسن روحانی برای مراجعت به کشور، وی آنگونه که در خاطرات خود می گوید موفق می شود در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۳ بلیطی را از شرکت هواپیمایی شوروی رزرو کند و بتواند به ایران مراجعت کند. اما خبر مراجعت وی به ایران با مخالفت آیت الله بهشتی مواجه می شود:

"امروز چهارشنبه (۱۳۵۷/۱۱/۱۸) صبح به شرکت ایرفلوت سرزدم. خوشبختانه بلیط های تأیید شده و پرواز صبح دوشنبه (۱۳۵۷/۱۱/۲۳) خواهد بود. بنابر این برای بازگشت در روز دوشنبه برنامه ریزی کردم. عصر امروز با دکتر بهشتی تلفنی تماس گرفتم و گفتم: برای هفته آینده عازم ایران هستم. خیلی ناراحت شد و با تأکید و اصرار از من خواست که بمانم و به ایران مراجعت نکنم. اصرار او این است که به

^۱ خاطرات حجت الاسلام و المسلمین حسن روحانی، فصل هجرت امام خمینی به پاریس، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۸، صفحه ۴۷۵

^۲ همان

درس و کار دانشگاه ادامه دهم. گفتم: از لحاظ روحی برای من امکان پذیر نیست. کمی از من دلخور و ناراحت شد و با ناراحتی خداحافظی کردیم.

امروز یکشنبه (۱۳۵۷/۱۱/۲۲) رادیو و تلویزیون بی بی سی اوضاع تهران را بحرانی گزارش می کند. ظاهراً بسیاری از پادگان ها و کلانتری ها توسط مردم فتح شده است. ظهر با تهران تماس گرفتم. دوستان می گویند: انقلاب پیروز شده است و مردم پیروزی بزرگ تاریخی را به دست آورده اند. ولی خبرگزاری های غربی فقط درگیری شدید را گزارش می دهند.

ظاهراً ارتش طبق اطلاعیه ای اعلام بی طرفی کرده است. این خبر بسیار مهم و دلگرم کننده است. غروب از رادیو ایران به عنوان "صدای انقلاب"، پیروزی ملت ایران را شنیدم. شور و شغف همه جا را فرا گرفته است. خیلی از دوستان تلفنی پیروزی انقلاب اسلامی را تبریک گفتند. نگران هستم که صبح فردا نتوانم به ایران مراجعت کنم. شب دوشنبه را نتوانستم بخوابم، از خوشحالی و از نگرانی اینکه مبادا پرواز فردا کنسل شود."

بسته شدن مجدد فرودگاه مهرآباد

حجت الاسلام روحانی اما در دقیقه آخر باز از سفر به تهران باز می ماند و نمی تواند به تهران مراجعه کند. وی در این باره می گوید:

"صبح دوشنبه (۱۳۵۷/۱۱/۲۳) ساعت شش صبح با نشاط و خوشحالی با اعضای خانواده به فرودگاه "هیثرو" لندن رفتیم. متأسفانه دیدیم پرواز به ایران کنسل شده است. مسئولین گفتند: فرودگاه تهران بسته است. برای من خبر زجرآور و بسیار ناراحت کننده ای بود.

پرسیدم: آیا از کشور دیگری می توان به ایران رفت؟ مسئولین فرودگاه می گویند فرودگاه تهران بسته است و هیچ پروازی به آنجا انجام نمی شود. تا ظهر در فرودگاه بودیم و به منزل برگشتیم. عصر به شرکت ایرفلوت مراجعه کردم. گفتند: این هفته پروازی نخواهد بود. گفتند: احتمالاً برای دوشنبه ی آینده (۱۳۵۷/۱۱/۳۰) پرواز خواهد بود، باز هم وابسته به شرایط ایران است."

بازگشت به ایران

دوشنبه (۱۳۵۷/۱۱/۳۰) صبح زود با اعضای خانواده به فرودگاه هیثرو لندن رفتیم تا با هواپیمای شرکت ایرفلوت به تهران برگردیم. ساعت حرکت نه صبح بود. از اینکه حدود ساعت هفت صبح بارها را تحویل گرفتند و کارت سوار شدن دادند، خیلی خوشحال شدم که ظاهراً برای پرواز به ایران مشکلی نخواهد بود. حدود ساعت نه صبح سوار هواپیما شدیم. بر خلاف تصور دیدیم که هواپیمای کوچکی حداکثر هفتاد، هشتاد نفره است. تعجب کردم مگر با این هواپیما به این کوچکی می شود به تهران رفت؟ وقتی برنامه ی پرواز اعلام شد، فهمیدیم این هواپیما به پراگ (چکسلواکی) می رود و در آنجا باید هواپیما را تعویض کنیم. فکر کردیم چون ایرفلوت مربوط به کشور شوروی سوسیالیستی است، بلیط آن ارزان تر است، در حالی که قرار است ساعت ها از این هواپیما به آن هواپیما منتقل شویم تا به تهران برسیم! حدود ساعت ۷ صبح فردا به تهران رسیدیم. تقریباً ۲۴ ساعت در راه بودیم. چنین پرواز عجیب و غریبی ندیده بودم. واقعا همه ی بچه ها از درد گوش و از خستگی مریض شده بودند.

شرایط عجیبی بر فرودگاه مهرآباد حاکم بود. وقتی وارد سالن شدیم، حسین آقا اخوی را در سالن فرودگاه دیدیم. با اسلحه ای که در دست دارد، گویی همه کاره است! در فرودگاه نه کسی به گذرنامه ی ما نگاه کرد و نه کسی پرسید از کجا آمده اید! وضع به هم ریخته و عجیبی حکمفرما بود.

فصل سوم

روزهای پس از انقلاب برای روحانی جوان و انقلابی

روحانی در تهران

پس از ورود به تهران، اولین مشکل برای من تهیه ی مسکن بود. چون منزل ما توسط حجت الاسلام اکرمی اجاره داده شده بود. علاوه بر آن، وسایل منزل نیز به سمنان و به منزل پدری منتقل شده بود. بنابر این در بدو ورود، چند روزی در خانه ی آقای اکرمی مستقر بودیم. خوشبختانه مستاجر منزل، حجت الاسلام قدس محلاتی از دوستان قدیمی بود (که هم اکنون در کرج اقامت دارد)، لذا با مذاکره با وی رضایتش را جلب کردم که به طور موقت ایشان در یک طبقه و ما هم در طبقه ی دیگر منزل سکونت نماییم.

در روز ورود، موقع غروب برای زیارت امام(ره) به مدرسه ی علوی رفتم. بسیاری از دوستان را آن شب در آنجا دیدم. فردا صبح به منظور ملاقات با شهید بهشتی به کانون توحید، یعنی محل موقت حزب جمهوری اسلامی رفتم.

در آنجا صف طولانی از مردم برای نام نویسی در حزب بود. دکتر بهشتی هم سخت مشغول به کار بود و به امور جاری حزب رسیدگی می کرد. وقتی خدمت ایشان رسیدم - با اینکه شاید به خاطر بازگشتم به ایران بر خلاف نظر ایشان، قدری از من ناراحت بود - ولی بسیار گرم با من برخورد کرد. بعد از بحث پیرامون مسائل مختلف انقلاب از من سوال کرد که آیا قصد دارم برای ادامه ی تحصیل برگردم و یا در اینجا بمانم؟ خدمت ایشان گفتم که اوضاع کشور به گونه ای نیست که بتوانم دنبال ادامه ی تحصیل باشم. گفتم: تصمیم من این است که پس از عادی شدن اوضاع کشور برای ادامه تحصیل برگردم.

خود دکتر بهشتی هم گفت: حالا که برگشته ای، بهتر این است که بمانی، چون اینجا کارهای زیادی داریم. ایشان اظهار تمایل کرد که من در حزب جمهوری اسلامی فعالیت کنم. گفتم: اجازه بدهید، چند روزی بگذرد تا بتوانم نسبت به برنامه ی کاری خودم تصمیم بگیرم.

عصر آن روز به منزل آقای موسوی اردبیلی رفتم. پس از ساعتی گفتگو، گفت من با عده ای عازم پادگان جمشیدیه هستم، از من خواست که من هم همراه آنها باشم. در پادگان، آقای عباس زمانی (ابوشریف) و شماری از کسانی که پیشتر در خارج از کشور بودند و با کارهای نظامی آشنایی داشتند، جمع شده بودند. آقای موسوی اردبیلی من را به آن جمع معرفی کرد. در آن شب بحث های فراوانی درباره ی مسائل امنیتی، امور انتظامی کشور و آموزش نظامی جوانان مستقر در کمیته ها مطرح شد.

موضوعی که در همان روزهای اول من را نگران کرد، وجود مقدار معتابهی اسلحه و مهمات در دست مردم بود که از پادگان ها غارت شده بود. بی نظمی های موجود و عدم هماهنگی در کمیت ها هم مزید بر علت بودند. البته امام، اطلاعیه ای صادر کرده و به همگان دستور داده بودند تا اسلحه و مهمات را به مساجد و کمیته ها تحویل دهند. با وجود این مقدار زیادی اسلحه در دست گروهک ها مثل مجاهدین خلق و چریک های فدایی خلق و دیگر گروهک ها باقی مانده بود که بسیار خطرناک و نگران کننده بود.

روحانی پس از دیدار با چهره های شاخص انقلاب در ماه های ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولیت هایی در ارتش از جمله نیروی هوایی می گیرد و این آغاز ورود روحانی به سمت های امنیتی و نظامی در آن سال ها بود که بعد همین سمت ها سکوی پرتاب وی به صحنه های سیاسی جدی تر در سال ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ شد.

دوره ای متفاوت برای یک روحانی

در فروردین ۱۳۵۸، اوضاع کردستان همچنان نا آرام بود و نیروهای ارتش در آنجا اقتدار چندانی نداشتند. از این رو قرار شد هوانیروز کرمانشاه به کمک ارتش در کردستان بشتابد و در آنجا فعالیت کند. هدف این بود که هلی کوپترهای کبرا به مواضع ضد انقلاب حمله کنند و مانع از تجمع و یورش مهاجمان به پادگان ها شوند. در حین این درگیری ها، ناگهان به ما خبر رسید که خلبانان و کادر فنی هوانیروز کرمانشاه اعتصاب کرده اند و در پادگان متحصن شده اند. در ستاد مشترک ارتش قرار شد که من بی درنگ به کرمانشاه بروم و به وضع هوانیروز رسیدگی کنم. پس از ورود به کرمانشاه، مستقیم به پایگاه هوانیروز رفتم و با سرهنگ سعدی نام، فرمانده ی آنجا صحبت کردم.

در حین گفتگو، سرگرد کشوری که در آن هنگام فکر می کنم سروان بود و شیرودی که درجه دار بود، وارد اتاق سرهنگ سعدی نام شدند تا درباره ی اعتصاب و تحصن کارکنان هوانیروز صحبت کنند. شهید کشوری تا من را دید خیلی با من گرم گرفت، گویی سال هاست با من آشناست. گفت: من قبل از انقلاب، زیاد پای سخنرانی شما بودم، به ویژه سخنرانی های شما در مسجد مسلم بن عقیل و مسجد قدس در منطقه ی نیروی هوایی. بعد خودش را معرفی کرد و معلوم شد در منطقه ی نیروی هوایی سکونت داشته و در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ سخنرانیهای من را در تهران دنبال می کرده است.^۱

جنگال مساله حجاب

طرح مساله ی پوشش و حجاب زنان در اسفند ماه ۱۳۵۷ بدون مشکل نبود و تا مدت ها مسئولین را به خود مشغول کرد.

پس از ۲۲ بهمن که سازمان ها و ادارات دولتی کار خود را آغاز کردند و مدارس نیز از اواسط اسفند به فعالیت پرداختند، شمار زیادی از خانم های کارمند و دانش آموزان دختر، بدون حجاب و با سر برهنه در ادارات و سازمان های دولتی حاضر می شدند و در میان آنها، گاهی زنان با حجاب در اقلیت بودند. بعضی پرستاران بیمارستان ها و پزشکان و معلمان زن نیز بدون روسری به محل کار خود می رفتند و در خیابان ها هم زنان بی حجاب رفت و آمد داشتند. البته زنان با حجاب نیز فراوان بودند و در همه جا به چشم می خوردند. **در حکومت اسلامی همه زنان باید با حجاب باشند.** امام نیز در یکی از بیانات خود لزوم حجاب برای زنان اشاره کردند^۲ و همین باعث شد، عده ای از زنان بی حجاب در خیابان ها تظاهرات کنند و در مقابل کاخ دادگستری و نخست وزیری تحصن نمایند.

در این هنگام نیز آقای طالقانی پای پیش گذاشت و سخنانی درباره ی حجاب ابراز کرد و گفت: "حجاب اجباری نداریم و خانم ها باید خودشان حجاب را انتخاب کنند." در اینجا نیز نظر آقای طالقانی با نظر علمای دیگر متفاوت بود.

^۱ خاطرات حسن روحانی، صفحه ۵۶۷ و ۵۶۸

^۲ امام در پانزدهم اسفند، ضمن سخنرانی خود فرمودند: "در وزارتخانه های اسلامی نباید زن های لخت بیایند، زن ها بروند اما با حجاب باشند. مانعی ندارد بروند؛ اما کار کنند، لکن با حجاب شرعی باشند." سخنرانی در مدرسه علوی، اسفند ماه ۱۳۵۷

طرح اجباری شدن حجاب در ادارات مربوط به ارتش، به عهده ی من گذاشته شد و بدین جهت در گام اول، همه ی زنان کارمند مستقر در ستاد مشترک ارتش را که نزدیک به سی نفر بودند، جمع کردم و پس از گفتگو با آنان قرار گذاشتیم از فردای آن روز با روسری در محل کار خود حاضر شوند.

زنان کارمند که همگی به جز دو یا سه نفر بی حجاب بودند، شروع کردند به غر زدن و شلوغ کردن، ولی من محکم ایستادم و گفتم: از فردا صبح دژبان مقابل درب ورودی موظف است از ورود خانم های بی حجاب به محوطه ی ستاد مشترک ارتش جلوگیری کند. پس از ستاد ارتش، نوبت به نیروهای سه گانه رسید. در آغاز به پادگان دوشان تپه رفتم و همه ی کارمندان زن را که تعداد آنها هم زیاد بود، در سالتی جمع و درباره ی حجاب صحبت کردم.

در آنجا زن ها خیلی سر و صدا راه انداختند، اما من قاطعانه گفتم: " این دستور است و سرپیچی از آن جایز نیست." بعد توضیح دادم که ما نمی گوییم چادر سر کنید، بحث چادر مطرح نیست، سخن بر سر استفاده از روسری و پوشاندن سر و گردن است. در نهایت، در آنجا هم گفتم به دژبان دستور داده ایم از فردا هیچ زن بی حجابی را به پایگاه راه ندهند.

بررسی این مواضع و خاطرات حجت الاسلام حسن روحانی در سال های اول انقلاب با مواضع اخیر وی در دوران ریاست جمهوری جالب توجه می باشد که ایشان روزی سفت و سخت طرفدار حجاب اجباری بوده و از ترویج دهندگان و اجرا کنندگان آن بوده است و اما این روزها و در دوره ریاست جمهوری خود، ترویج دهندگان حجاب اجباری را متهم به ترویج خشونت و تفکرات بسته می کند!

تحصن ها

حجت الاسلام حسن روحانی در خاطرات خود به فعالیت هایش در اول انقلاب اسلامی در ارتش اشاره می کند و شرحی از اتفاقات آن ایام را بیان می کند.

نکته جالب در دوره فعالیت های حجت الاسلام روحانی فعالیت های ویژه ایشان در ارتش بود که در واقع اولین سکوی پرش ایشان در بدنه انقلاب اسلامی نیز محسوب می شد.

روحانی در بخشی از خاطرات خود حضور در ارتش و مقابله با تحصن ها اشاره می کند:

" در اوایل انقلاب اسلامی بی نظمی زیادی در ارتش وجود داشت. بی تردید در تمام این بی نظمی ها و آشوب ها، چپی ها و منافقین نقش زیادی داشتند و برای رسیدن به اهداف خود به آن دامن می زدند. برای مثال نفرات مستقر در یک پادگان را بر ضد فرمانده آن می شوراندند، به این بهانه که ما فرماندهی فردی را قبول نداریم و اداره ی پادگان باید شورایی باشد و همه در آن سهیم باشند.

گروهک ها به خصوص در هر پادگان و پایگاهی، افرادی داشتند که از طریق آنها، دیگران را تحریک می کردند و جزوات و نشریه های خود را به داخل پادگان ها می رساندند و اوضاع را به هم می ریختند.

وی در بخش دیگری از خاطرات خود پیرامون نفوذی های داخل ارتش و خیانت بهزاد معزی (خلبان شاه و فراری دهنده مسعود رجوی و ابوالحسن بنی صدر در مرداد سال ۱۳۶۰) می گوید:

"یکی از سرشناس ترین افراد نفوذی منافقین در ارتش، سرهنگ بهزاد معزی، خلبان مخصوص شاه بود که او را به مصر برده بود و پس از پیروزی انقلاب در اوایل سال ۱۳۵۸؛ با هواپیمایی که به مصر رفته بود، به کشور بازگشت. آمدن معزی به ایران در وهله ی اول مشکوک به نظر می رسید و این سوال را به وجود آورده بود که ورود او به ایران برای جاسوسی و فتنه گری است یا به سبب علاقه به وطن؟

برای پی بردن به قصد اصلی وی، قرار شده بود در جلسه ای با او گفتگو کنم و از خلال آن به انگیزه ی او برای بازگشت به کشور پی ببرم. در جلسه ی اول معلوم شد که وی از خلبانان قدیمی و با تجربه است و با هواپیماهای ۷۰۷ و ۷۴۷ چند هزار ساعت پرواز کرده است و تبحر خوبی در هدایت هواپیما دارد. او ادعا می کرد چون هواپیمایی که با آن شاه را به مصر بردم، متعلق به مردم ایران بود و باید از آن در داخل کشور استفاده شود، با چند تن از خدمه ی هواپیما تصمیم گرفتیم آن را به ایران برگردانیم! از مجموعه ی حرف های او کاملاً روشن بود که راست نمی گوید و نمی تواند بدون هماهنگی با دولت مصر و خاندان سلطنت به کشور بازگشته باشد. اما آیا در این آمدن، ماموریت خاصی هم دارد یا نه، معلوم نبود و لذا قرار شد دستگاه اطلاعاتی ارتش (ضد اطلاعات) روی او کار کند.

به هر حال قرار شد تا روشن شدن وضع او در پست حساسی نباشد و موقتاً پرواز نکند. معزی پس از مدتی اقامت در تهران به شیراز رفت و در پایگاه شیراز، منافقین توانستند با وی رابطه برقرار کنند و روی او کار کنند [سپس وی در سال ۱۳۶۰ و پس از قیام مسلحانه منافقین، بنی صدر و مسعود رجوی را از کشور خارج کرد و پاریس برد].

بی توجهی و سهل انگاری حجت الاسلام حسن روحانی به خیانت های بهزاد معزی و اجازه فعالیت دادن به او در ارتش در ماه های بعد از انقلاب، جای تعجب فراوان دارد که ایشان در خاطرات و نوشته های خود نیز هیچگاه پاسخی به این سهل انگاری ها نداده است.

مراسم حج

روحانی در خاطرات خود پیرامون سفر حج خود در اوج حوادث سال ۱۳۵۸ و اشغال سفارت آمریکا در آبان ماه آن سال و عدم حضور خود در ایران می گوید:

"پس از ماه مبارک رمضان و نزدیک شدن به ماه دی الحجه، به دلیل عشق به زیارت خانه ی خدا و مناسک حج، در تلاش بودم تا راهی برای تشریف پیدا کنم. من تا آن زمان به مکه مشرف نشده بودم و همیشه آرزو داشتم که خداوند شرایط انجام حجت الاسلام را برایم فراهم کند، گرچه هنوز مستطیع نشده بودم و نم ی توانستم با توان مالی خودم به آرزوی خود جامه ی عمل بپوشانم. خوشبختانه در آن ایام یکی از دوستان پیشنهاد کرد مسئولیت روحانی کاروانی را که سرپرست آن بود، بپذیرم.

من آمادگی خودم را اعلام کردم، ولی به او گفتم: چون اولین بار است که به حج مشرف می شوم و می خواهم اعمال واجب خودم را انجام دهم، از هدایت حجاج برای مناسک حج معذورم، اما برای سخنرانی آماده ام. ایشان شرط من را پذیرفت ولی دیگر از او خبری

نشد. بعد شخصی به نام آقای نعیمی که دوست آقای حاج اکبر پور استاد بود (هر دو نفر فوت کرده اند) به نزد من آمد و گفت: سرپرستی کاروانی را قبول کرده و از من خواست که مسئولیت روحانی کاروان او را بپذیرم.

به او هم ضمن اعلام آمادگی گفتم که در این سفر فقط برای سخنرانی آماده ام. ایشان اظهار داشت: "اتفاقا شما را فقط برای سخنرانی می خواهم و برای مسائل حج و هدایت حجاج برای مناسک، فرد روحانی داریم".

به این ترتیب در مهرماه ۱۳۵۸ به حج مشرف شدیم و در کاروان ما خانم دکتر مصطفوی دختر امام نیز حضور داشتند و دیگر دوستان نیز بودند. در سفر حج آن سال نیز آیت الله خامنه ای و آیت الله هاشمی رفسنجانی نیز حاضر بودند و شرکت کردند. آن سال اولی بود که مراسم حج بعد از پیروزی انقلاب برگزار می شد و اولین سالی هم بود که مراسم برائت از مشرکین برگزار می شد و باعث شد تاثیر بسیار مثبتی داشته باشد و در سال های بعد پر قدرت تر برگزار شود. این مراسم ادامه داشت تا سال ۱۳۶۶ که با اتفاقات آن سال حج تعطیل شد و بعد از بازگشایی مراسم حج مراسم برائت از مشرکین در چادر حجاج برگزار شد و آن ابعاد را دیگر نداشت.

در مراسم حج آن سال اتفاقات خوبی رقم خورد و باعث آشنایی نزدیک با برخی از اعضای حزب جمهوری اسلامی و دوستان دیگر شد. سرانجام در ۱۵ آبان ماه ۱۳۵۸ به ایران برگشتم که مصادف با اشغال سفارت آمریکا و استعفای دولت موقت شد که آن ها هم داستان مفصل دیگری را دارد.

انتخاب به عنوان نماینده مجلس

حسن روحانی در اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی که در اسفندماه سال ۱۳۵۸ برگزار شد، به عنوان نماینده حزب جمهوری اسلامی از حوزه انتخابیه سمنان معرفی شد و توانست با کسب اکثریت نسبی رای مردم این شهر به عنوان نماینده مجلس اول شورای اسلامی انتخاب شود و این سمت، اولین سمت جدی سیاسی روحانی جوان پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود و باعث نزدیکی بیشتری با آیت الله هاشمی رفسنجانی بود که در آن سالها ریاست مجلس را بر عهده داشت.

انتخاب روحانی به عنوان نماینده مجلس، سکوی پرتاب وی در سیاست ایران شد و روحانی از ابتدای سال ۵۹ در محفل سیاسیون حامی و یا منتقد نظام، به چهره ای آشنا تبدیل شد و بلافاصله پس از انتخاب آیت الله خامنه ای به عنوان رئیس جمهور، وی به ریاست کمیسیون دفاعی مجلس در سال ۱۳۶۰ انتخاب شد و در جریان کامل مسائل جنگ قرار گرفت.

آغاز جنگ تحمیلی و مسئولیت های روحانی

در دوران جنگ ایران و عراق، روحانی مسئولیت های متعددی، از جمله عضویت در شورای عالی دفاع (از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷)، عضویت در شورای عالی پشتیبانی جنگ و رئیس کمیسیون اجرائی آن (از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷)، معاونت فرماندهی جنگ (از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴)، ریاست ستاد قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۶) و فرماندهی پدافند هوایی کل کشور (از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۰) را بر عهده داشت.

به دلیل تاثیرات مهمی که روحانی در دوران دفاع مقدس از خود نشان داد باعث شد تا وی موفق شود در سال ۱۳۶۸ از دست آیت الله خامنه ای (در مقام رهبری) نشان فتح را دریافت نماید.

همچنین همواره در معادلات جنگ تحمیلی و تصمیم گیری ها پیرامون جنگ، حسن روحانی در جبهه هاشمی رفسنجانی قرار داشت و به عنوان یکی از نیروهای مورد اطمینان و طرف مشورت هاشمی بود.

همچنین وی یکی از ۳ نفری بود که به نمایندگی از هاشمی رفسنجانی، در گفتگوهای پنهانی با مک فارلین شرکت داشت که همین گفت و گوها در اواسط دهه شصت میلادی به شدت در کشور جنجالی شد.

اما حقیقت ماجرای مک فارلین و مذاکرات مخفیانه سیاسی چه بود؟

مک فارلین

افتضاح سیاسی موسوم به «مک فارلین» یا به قول آمریکایی ها «ایران-کنترا» در نوامبر ۱۹۸۶ و به دنبال اقدامات پنهان دولت رونالد ریگان فاش گردید و باعث جنجال های فراوانی در ایران و آمریکا شد.

در این ماجرا که با هدف گسترش روابط ایران و ایالات متحده صورت گرفت، با مداخله رژیم صهیونیستی، محموله هایی از سلاح به ایران تحویل می گردید و بهای این سلاح ها پول دریافت می شد.

گروهی از سیاسیون ایرانی (با مدیریت هاشمی رفسنجانی و عده ای از اعضای مجمع عقلا^۱ همانند حسن روحانی) که از این سناریو اطلاع داشتند قول داده بود که همه اقدامات لازم برای آزادی ۶ تبعه آمریکایی به گروگان گرفته شده در لبنان توسط سازمانی موسوم به «جهاد

^۱ مجمع عقلا نام گروهی از نمایندگان مردم در مجلس دوم شورای اسلامی بود که با ابتکار اشخاصی چون دکتر حسن روحانی در جهت اتمام جنگ تحمیلی تلاش می کردند. آن طور که محسن رضایی فرمانده سابق سپاه گفته است، این مجمع سعی می کرد تا با بررسی شرایط وقت کشور و جبهه های جنگ نشان دهد که ادامه جنگ به صلاح کشور نیست و باید اقدامات سیاسی در جهت اتمام آن شروع شود. البته این مجمع با نظر امام خمینی (ره) تعطیل شد اما عقلایی که خود را صاحب شعور انقلابی می دانستند و شعارهایی چون جنگ جنگ تا پیروزی را در شور انقلابی منحصر می دانستند، سیاستی را در پیش گرفته بودند که حداقل پنج سال تمام ما را پشت دروازه های بسته بصره نگاه داشت.

آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان کسی که تقریباً از سال ۶۲ مسئولیت جنگ را برعهده داشت، بارها در یادداشت های روزانه ایام دفاع مقدس از مشورت هایی که با دوست و یار صمیمی اش حسن روحانی داشته گفته است. او معمولاً در پایان این بخش از یادداشت های خود به این نتیجه می رسید که نظرش با دکتر تشابه بسیاری دارد. از سوی دیگر در حوزه عمل نیز "سیاست جنگ جنگ با یک پیروزی" که از سوی طیف آقای هاشمی در جبهه های جنگ اعمال می شد، هم عرض همان طرح هایی بود که مجمع عقلا روی میز داشتند.

عاقلان معتقد بودند که شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" هرگز موفق نخواهد بود. چرا که اگر مصداق بیرونی این شعار فتح بغداد باشد به حتم کشور ما مورد هجوم بمب اتمی قدرت های فرامنطقه ای قرار خواهد گرفت! از این رو سعی داشتند تا با یک پیروزی در مقیاسی بسیار کوچکتر از فتح بغداد، با قبول آتش بس سرنوشت جنگ را روی میز مذاکرات مشخص کنند. بنابراین شعارشان "جنگ جنگ با یک پیروزی" بود که شرایط و موقعیت مکانی و جغرافیایی میدان نبرد نشان می داد این "یک پیروزی" می تواند فتح بصره باشد. شهر بزرگی که تنها ۱۴ کیلومتر از مرز شلمچه فاصله داشت و با تصرف آن می شد به عنوان برگ برنده ای در مذاکرات پس از آتش بس مورد بهره برداری قرار گیرد.

اسلامی» را انجام دهند. اما این معامله مخفیانه به یک آبروریزی شرم آور تبدیل گردید که ریگان اعلام نمود که در جریان این فعالیت های همکارانش در کاخ سفید قرار نداشته است.

ماجرا از این جا آغاز شد که سرهنگ «اولیور نورث» از اعضای شورای امنیت ملی آمریکا در اواخر سال ۱۹۸۵، اقدامات خود را برای اجرای طرحی آغاز نمود تا گروه های ضد انقلاب نیکاراگوا موسوم به «کنتراها» که علیه رژیم ساندنیست و ضد آمریکایی «ژنرال اورتگا» می جنگیدند، با درآمد ناشی از فروش سلاح های آمریکایی، تقویت و تجهیز شوند. علی رغم این که ریگان از حامیان چنین طرحی بود، اما هیچ مدرک افشا شده ای وجود ندارد که نشان دهد وی اجازه چنین کاری را صادر نموده است.

پس از افشای این معامله تسلیحاتی در نوامبر ۱۹۸۶، رونالد ریگان در تلویزیون ملی آمریکا ظاهر شد و با اعلام واقعی بودن چنین معاملات تسلیحاتی ای، یادآوری کرد که این معاملات در برابر آزادی گروگان ها، صورت نگرفته است. البته پس از نابودی و از بین رفتن بسیاری از اسناد و مدارک مربوط به این معاملات از سوی همقطاران رونالد ریگان، روند تحقیقات با مشکلات زیادی روبرو گردید.

سرانجام در ۴ مارس ۱۹۸۷، ریگان در یک سخنرانی سراسری تلویزیونی اعلام نمود که مسئولیت همه اقداماتی را که بدون اطلاع وی، روی داده و به تجارت اسلحه در برابر گروگان ها از سوی ایرانی ها منجر شده، می پذیرد.

به دنبال این رسوایی، تحقیقاتی از سوی کنگره صورت گرفت و در نهایت همه آنان این نتیجه را اعلام نمودند که ریگان در جریان این فعالیت های همکارانش نبوده است. در پایان نیز، ۱۴ نفر از مسئولین به عنوان عوامل این رسوایی معرفی شدند و ۱۱ تن از جمله وزیر وقت دفاع "کاسپر واینبرگر" محکوم گردیدند. البته همه این افراد در آخرین روز ریاست جمهوری جورج اچ. دبلیو بوش (پدر) که در آن دوره معاون رییس جمهور بود، بخشیده شدند.

فروش اسلحه به ایران و امید برای احیای رابطه با آمریکا!

در واقع جنجالی بودن مذاکرات با مک فارلین و دریافت اسلحه از آمریکایی ها و اسرائیلی ها به این دلیل بود که آیا امام (ره) از این مذاکرات مخفی و کاملاً سری مطلع بودند یا خیر و افرادی در متن این مذاکرات قرار داشتند که از همان دوره جنگ معتقد به احیاء رابطه با آمریکا و تبادلات سیاسی بودند تا همین مذاکرات باعث رقم خوردن فصل جدیدی در میان روابط ایران و آمریکا شود و بتواند سرنوشت انقلاب اسلامی و ماهیت آن را که ضد آمریکایی بود تغییر دهد.

جالب آنجاست که همین نفرات کلیدی همانند حجت الاسلام حسن روحانی ۲ سال بعد (در تابستان سال ۱۳۶۷) و در مذاکرات قطعنامه ۵۹۸ که با تعبیر جام زهر توسط امام (ره) توصیف شد نیز حضور داشتند و مذاکرات مفصلی را با هیات عراقی و سازمان ملل در نیویورک انجام دادند.

در اختیار نهادن درآمد ناشی از این مبادله به ضدانقلابیون «کنترا» در نیکاراگوا بود که بر اساس قوانین داخلی ایالات متحده در ارائه کمک های دولتی به این گروه ها ممنوع بوده است.

این رسوایی زمانی فاش شد که یک روزنامه آمریکایی اعلام کرد ایالات متحده برای آزادی گروگان هایش در بیروت که در دست «جهاد اسلامی» هستند، به تجارت اسلحه با ایران می پردازد. سفیر رژیم صهیونیستی در آمریکا نیز اعلام نمود که این معامله مستقیماً با مقامات نظامی ایران صورت گرفته است. همچنین بعدها فاش شد که «کنترا»ها همه مبلغ این سلاح ها را دریافت ننموده اند و مانند گذشته، برای پیشبرد فعالیت هایشان به درآمد ناشی از قاچاق مواد مخدر، متکی بوده اند.

بعدها ریگان در کتاب زندگی نامه خود با نام "یک زندگی آمریکایی" (۱۹۹۰) یادآوری نمود که وی به شدت نگران سلامت گروگان های آمریکایی بوده و به همین دلیل با این مبادله تسلیحاتی موافقت نموده است. همچنین او خواهان اقدام سریع این گروه ایرانی در آزادی گروگان ها بوده است.

بر اساس گزارش نیویورک تایمز، این سلاح ها در جریان این معامله های پنهانی در اختیار ایران قرار گرفت:

*۲۰ آگوست ۱۹۸۵: ۹۶ موشک ضدتانک تاو

* سپتامبر ۱۹۸۵: ۴۰۸ موشک ضدتانک تاو دیگر

*۲۴ نوامبر ۱۹۸۵: ۱۸ موشک ضد هوایی هاوک

*۱۷ فوریه ۱۹۸۶: ۵۰۰ موشک ضدتانک تاو

*۲۷ فوریه ۱۹۸۶: ۵۰۰ موشک ضدتانک تاو

*۲۴ می ۱۹۸۶: ۵۰۸ موشک ضدتانک تاو و ۲۴۰ قطعه یدکی موشک های ضد هوایی هاوک

*۴ آگوست ۱۹۸۶: قطعات یدکی موشک های ضد هوایی هاوک

*۱۲۸ اکتبر ۱۹۸۶: ۵۰۰ موشک ضدتانک تاو

در جولای ۱۹۸۵، نخستین محموله موشک های «تاو» به «منوچهر قربانی فر» دلال بین المللی اسلحه که که با برخی سیاستمداران ایرانی روابط دوستانه ای داشت، تحویل داده شد و چند ساعت پس از این اقدام، «ریورند بنجامین وییر»، گروگان آمریکایی در خیابان های بیروت رها شد.

پس از تحویل محموله موشک های هاوک و ملاقات بی نتیجه «مک فارلین» با «منوچهر قربانی فر» در لندن، پرواز ۱۲۸۵ شرکت «آرو ایر» که حامل ۲۵۰ تکنیسین آمریکایی بود، در ۱۲ دسامبر ۱۹۸۵ در منطقه «نیوفوندلند»، سقوط کرد و در همان روز، سازمان «جهاد اسلامی» لبنان مسئولیت آن را پذیرفت. این همان سازمانی بود که مسئول گروگان گیری های لبنان نیز بشمرده می شد. این حادثه در چهارمین سالگرد انفجار های کویت روی داد. شش سال پیش از آن در کشور کویت شش عملیات انفجاری به طور همزمان روی داد که سفارتخانه آمریکا نیز در میان اهداف آن ها بود. البته با وجود دستگیری چند عضو «جهاد اسلامی» لبنان پس از این حمله، اعضای حزب الدعوه مسئول اصلی این حملات بودند. تحقیقات مراکز تحقیق هوانوردی در کانادا نشان داد که به احتمال زیاد، علت این حادثه افت ناگهانی ارتفاع بوده است و البته در بررسی های بعدی (۲۰۰۷) مطابق معمول بدون ارائه هیچ دلیل مستندی، ایران به دست داشتن در این ماجرا متهم شد.

در ۵ دسامبر ۱۹۸۵ «رابرت مک فارلین» از مقام خود استعفا کرد و دریادار «جان پویندکستر» جایگزین وی شد. دو روز بعد ریگان در جلسه ای خواهان تحویل سلاح ها به واسطه هایی میانه رو در نیروهای مسلح ایران شد. با انتقال هوایی این سلاح ها به تهران، گروگان ها اندک اندک آزاد می شدند. علی رغم پاره ای از مخالفت ها با این معامله، ریگان تصریح می کرد که ما با تروریست ها گفتگو و معامله نمی کنیم و این معامله در برابر برابر آزادی گروگان ها صورت نمی گیرد. همچنین وزیر دفاع "کاسپر واینبرگر" از مخالفان این اقدام به شمار می رفت.

«اولیور نورث» پس از استعفای مک فارلین دو پیشنهاد، شامل معامله مستقیم با تهران و اختصاص بخشی از درآمد این معامله به گروه های ضدانقلاب نیکاراگوا را مطرح نمود. پیشنهاد نورث ۱۵ میلیون دلار کمک بود که «قربانی فر» نیز ۴۱ درصد به آن افزود. با اعلام موافقت مقامات آمریکایی با این طرح، پیشنهادات «نورث» عملی گردید.

در ابتدا ایرانی ها بدلیل بالا رفتن قیمت از سوی آمریکایی ها از خریداری این سلاح ها خود داری نمودند، اما با انتقال ۱۰۰۰ موشک «تاو» به ایران در فوریه ۱۹۸۶، از خود نرمش نشان دادند. از می تا نوامبر ۱۹۸۶ نیز محموله های زیادی شامل سلاح و قطعات یدکی تسلیحاتی که ایران امکان خرید آن ها را از بازار آزاد نداشت، روانه تهران شد.

اما چنین معامله ای در تضاد با سیاست های کاخ سفید و قانون فدرال موسوم به بولاند بود. عده ای نیز معتقد بودند که باید راه های دیگری برای کمک به شورشیان کنترا در پیش گرفته شود.

در ژانویه همان سال، پیشنهاد گفتگو با مقامات میانه روی ایران مطرح شد. ریگان که امید زیادی به آزادی همه گروگان ها داشت، با این پیشنهاد موافقت کرد. اما با وجود ارسال مستقیم سلاح ها به ایران، هیچ گروگانی آزاد نشد.

این بار «مک فارلین» شخصا به تهران رفت تا تا به زعم خود برای آزادی ۴ گروگان باقی مانده با رهبران ایرانی گفتگو نماید. اما این مذاکرات ناکام ماند، چراکه در این گفتگوها خواسته‌هایی نظیر عقب نشینی اسراییل از بلندی‌های جولان از سوی ایرانی‌ها مطرح گردیده بود.

در اواخر جولای ۱۹۸۶، «جهاد اسلامی» لبنان، «مارتین لورنس مارتین جنکو» را آزاد کرد. «ویلیام کیسی»، رییس سیا خواستار ارسال یک محموله سلاح دیگر به ایران در قبال این اقدام شد و ریگان بدلیل تلاش برای زنده ماندن گروگان‌ها با این درخواست موافقت کرد.

اما در اکتبر و سپتامبر ۱۹۸۶، سه آمریکایی دیگر توسط یک گروه لبنانی ربوده شدند و با وجود ابهامات فراوان، گفته می‌شد که آنان برای جایگزینی گروگان‌های آزاد شده، ربوده شده‌اند.

در ۳ نوامبر ۱۹۸۶ و به دنبال افشاگری شخصی به نام به نام مهدی هاشمی در روزنامه لبنانی «الشرع»، خبر مبادله سلاح در برابر آزادی گروگان‌ها منتشر گردید. گفته می‌شود که افتادن یک محموله سلاح ارسالی برای ضدانقلابیون نیکاراگوا و دستگیری ۲ همکار سیا در نیکاراگوا، منجر به افشای آن شده است.

یک رو بعد ایران، آشکارا به صحت این معامله اذعان کرد و جزئیات سفر سرهنگ «نورث» به تهران را در تلویزیون دولتی ایران بیان نمودند. ریگان هم که در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته بود، در یک برنامه تلویزیونی دلایل خود را اعلام کرد.

بعدها در جریان محاکمه «نورث» در سال ۱۹۸۹، مشخص شد که وی اسناد دولتی زیادی را از بین برده است. البته وی مدعی بود که برای حفظ جان همدستان و رابط‌های خود در ایران و نیکاراگوا به این کار دست زده است. کمی بعد نیز اکثر افراد مرتبط با این رسوایی از مشاغل خود، برکنار شدند.

در ۲۵ نوامبر، رونالد ریگان دستور تشکیل کمیته‌ای حقیقت‌یاب را به ریاست «جان تاور»، وزیر اسبق خارجه آمریکا ابلاغ کرد. بررسی عملکرد اعضای شورای روابط خارجی در ۵۰ سال گذشته نیز در راس خواسته‌های ریگان بود.

در ۲۶ فوریه، گزارش نهایی کمیسیون با توجه به اظهارات ۸۰ شاهد، منتشر گردید با وجود اعلام اشتباهات مقامات عالی رتبه آمریکایی در این معاملات، گفته شد که ریگان در جریان ابعاد ماجرا و ارسال کمک به ضدانقلابیون «کنترا» نبوده است. البته در این گزارش از بی توجهی ریگان به عملکرد شورای روابط خارجی، انتقادات زیادی شده بود در ۱۸ نوامبر سال بعد، نمایندگان کنگره که عمدتاً دموکرات بودند، گزارش دیگری را منتشر نمودند که در آن، انتقادات بسیار زیادی به ریگان شده بود. ریگان در مقابل، تاسف عمیق خود را از این ارتباطات محرمانه با ایران اعلام کرد و تا ۳ ماه در برنامه‌های تلویزیونی حاضر نشد. در نهایت ریگان مسئولیت همه این اتفاقات را پذیرفت و گفت که اظهارات گذشته‌اش در مورد اینکه چنین معامله تسلیحاتی‌ای در برابر آزادی گروگان‌ها صورت نگرفته، نادرست بوده است. همزمان نظرسنجی‌ها نشان داد که محبوبیت ریگان از ۶۷ درصد به ۴۶ درصد رسیده است. و در آن دوره برچسب "رییس جمهور تفلون" به وی نسبت داده شد.

آمریکایی‌های مرتبط با این افضاح با عفو بوش پدر روبرو شدند و تنها "بیل بریدان" به علت سرقت ۳۰ میلیون دلار از پول‌های ارسال شده برای کتراه‌ها، به زندان محکوم شد تا سرانجام پرونده این رسوایی بسته شود.

حسن روحانی و حضور در مذاکره با آمریکایی‌ها

در سال‌های اخیر و به دلیل سمت ریاست جمهوری حسن روحانی، حضور وی در مذاکرات مک فارلین و مذاکره با آمریکایی‌ها تبدیل به یک موضوع جنجالی شد.

دلیل جنجالی بودن مذاکرات مک فارلین در ایران علاوه بر حساسیت‌ها نسبت به آمریکا و ارتباط با این کشور در دهه شصت شمسی، یک موضوع دیگر نیز بود و آن اینکه عده‌ای در ایران خواهان آن بودند تا در کنار مذاکره با آمریکایی‌ها فتح باب جدیدی برای مذاکرات با آمریکا و باز شدن باب مذاکرات سیاسی آغاز شود و این شروعی برای فصل جدیدی در مناسبات سیاسی با ایران باشد.

در واقع هاشمی رفسنجانی به عنوان جانشین فرمانده جنگ و رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، مدیریت این مذاکرات سیاسی را به طور غیر مستقیم بر عهده داشت و این نقش هاشمی در کتاب "مذاکرات مک فارلین و تبادل اسلحه‌ها" نیز که در بهار سال ۱۳۸۸ توسط انتشارات دفتر معارف انقلاب اسلامی که وابسته دفتر هاشمی رفسنجانی می‌باشد هم اشاره شده است.

می‌توان اینگونه گفت که نماینده هاشمی در این مذاکرات سیاسی و مخفی "حسن روحانی" بود که در آن زمان ریاست کمیسیون دفاعی مجلس را هم بر عهده داشت و مجمع عقلا به عنوان یک مجمع سیاسی مخفی و کلیدی که ریزنی‌هایی را در پشت پرده برای خاتمه جنگ در آن زمان انجام می‌داد نقش کلیدی هم در این مذاکرات ایفا می‌کرد.

اما طرف‌های غربی در مورد حضور حسن روحانی در این مذاکرات سیاسی پیچیده و مهم آن هم در زمان اوج جنگ تحمیلی چه می‌گویند و چه نوشته‌اند؟

پیش از این نشریه فارین پالیسی در گزارشی با عنوان «وقتی روحانی با اولیور نورث دیدار کرد» مدعی شده بود که حسن روحانی، عضو شورای عالی دفاع و رئیس قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء آن روزهای ایران، در روز سوم حضور آمریکایی‌ها در خرداد ۱۳۶۵، در تهران و پیش از شروع مذاکرات بی‌نتیجه ۷ مرحله‌ای، در یکی از هتل‌های تهران با آنها دیدار کرده است.

این در حالی است که مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی در گفتگویی در تیر ماه ۹۰ تأکید کرده بود:

«بعد که مک فارلین و هیئت آمریکایی را به هتل بردیم، گفته بود که می‌خواهد با سران کشوری مذاکره کند؛ اما امام اجازه ندادند و گفتند تعدادی کارشناس بفرستید تا با او مذاکره کنند بدین ترتیب آقای روحانی، دکتر هادی نجف‌آبادی و آقای مهدی‌نژاد را برای مذاکره فرستادیم. بعد از چند جلسه مذاکره، به نتیجه‌ای نرسیدند.»

روحانی و تفکر سازش سیاسی

سال ۲۰۱۴ میلادی و چند ماه پس از رسیدن روحانی به مقام ریاست جمهوری و پس از جنجال‌ها در مورد بازخوانی مذاکرات مک فارلین، نشریه نیویورک تایمز آمریکا مقاله‌ای را در این باره منتشر کرد که حاوی اطلاعات جالبی از ماجرای "ایران گیت" و حضور مک فارلین در ایران بود.

بخش‌هایی از این نوشته را با هم می‌خوانیم:

هدف ظاهری هیات آمریکا متقاعد کردن سران ایران به کمک در آزاد ساختن گروگان‌های آمریکایی در لبنان بود. مسئله‌ای که روحانی حاضر به انجام آن در ازای فروش موشک و تسلیحات از سوی آمریکا به ایران بود.

اما این هیات آمریکایی که متشکل از اعضای ارشد شورای امنیت ملی از جمله سرهنگ دوم اولیور نورث بود، هدف دوم و مسلماً جاه طلبانه‌ای داشت: تشکیل یک اتحاد سیاسی جدید با رهبران میانه‌رو ایران از جمله روحانی و روسای او که کشور را اداره می‌کردند.

در این جلسات، مردی که اکنون مقامات آمریکایی از او به عنوان بهترین امید برای ایجاد روابط حسنه با ایران پس از سه دهه خصومت یاد می‌کنند، خود را به عنوان مذاکره‌کننده‌ای زیرک و زرنگ به نمایش کشید و آماده‌ی آغاز دور جدیدی از گشایش روابط دو کشور بود. اما او همچنین قصد از بین بردن هدفی گسترده‌تر و فریب دادن آمریکایی‌ها به ارائه آنچه او می‌خواست داشت: تسلیحات بیشتر.

اگر امروز پنجره‌ای برای اطلاع یافتن از چگونگی تفکر و سیاست‌ورزی حسن روحانی وجود داشته باشد و بخواهیم عقبه فکری حسن روحانی و تیم نزدیک به وی را بررسی کنیم، آن پنجره، آن چند روز در ماه می ۱۹۸۶ است که او گفتگوهای مهمی با آمریکایی‌ها بر سر گروگاه‌ها و آینده مشترک دو کشور داشت. در واقع خطای بزرگی است اگر گمان کنیم حسن روحانی و تیم سیاسی حامی وی در سال‌های اخیر رو به مذاکرات سیاسی با آمریکایی‌ها آورده‌اند تا روابط میان ایران و آمریکا را از طریق زد و بندهای سیاسی حل کنند و بخش مهمی از راهبرد جمهوری اسلامی در مقابل غرب را خنثی کنند!

این روش یکبار در اوج جنگ تحمیلی امتحان شده بود اما به نتیجه نرسید و مجدداً در اوایل دهه هشتاد شمسی باز امتحان شد و به بن بست رسید و همین روش در مذاکرات اخیر هسته‌ای هم اتخاذ شد که نتیجه معیوب آن آشکار شد و نشان داد ریشه مذاکرات اخیر به چه زمانی باز می‌گشت.

روحانی می‌دانست که کمک به آزاد ساختن گروگان‌ها از دست حزب الله اولویت نخست‌پرزیدنت رونالد ریگان بود. رئیس‌جمهور آمریکا شخصاً به خانواده‌های گروگان‌ها تعهد داده بود که هر کاری برای آزادی عزیزانشان بکند.

بازگشت گروگان‌ها و پوشش تلویزیونی آن می‌توانست موفقیت سیاسی بزرگی برای ریگان باشد.

روحانی به نورث و همکارانش گفت: با حل این مشکل، ما شما را در کاخ سفید تقویت و تحکیم می کنیم. همانطور که قول دادیم، هر تلاشی خواهیم کرد.

اما این کار بدون هزینه نبود. روحانی و تیمش سمت و سوی گفتگوها را به سمت موضوع تسلیحات کشاندند. امریکایی ها قول داده بودند که ظرف ۱۰ ساعت پس از آزادی گروگان ها، هواپیمایی پر از قطعات موشکی به سمت تهران در راه باشد.

ایرانی ها اول موشک ها را می خواستند. زمانیکه مشخص شد چنین اتفاقی نمی افتد، آنها پیشنهاد کمک در جهت آزادی دو تن از گروگان ها را دادند و گفتند که پس از مذاکرات روزهای آینده سعی در آزادی دو نفر دیگر خواهند کرد.

روحانی به ماموریت گسترده تر ایمان داشت. او به امریکایی ها گفت: باتوجه به روابط ما، کار خیلی خوب کردید که اینجا آمدید. او تصور می کرد که آنها می توانند همکاری با یکدیگر را آغاز کنند حتی با وجود آنکه ممکن است روند آن آهسته باشد.

نورث تمام اقدامات لازم برای تدارک دیدن جلسات را برعهده داشت و بر فروش تسلیحات نظارت داشت. اما استراتژی برتر و بزرگتری از سوی رابرت مک فارلین مشاور امنیت ملی سابق ریگان هدایت می شد. آزاد ساختن گروگان ها در اولویت بود اما مک فارلین نگران بود که این اقدام فرصت آنچه او توسعه روابط سیاسی جدید با میانه روهای ایران می خواند را تهدید می کرد.

مک فارلین امید داشت که روحانی کلید موفقیت باشد. یک روز قبل از مذاکرات با مسئولان پایین رده ایران مشخص شد که آنها مثنی آماتور هستند. ایرانی ها یک ساعت دیرتر از زمان موعود خود را به فرودگاه رساندند تا از مک فارلین و تیمش که با هویت های جعلی در جهت محرمانه نگه داشتن ماموریت سفر کرده بودند، استقبال بعمل آورند.

زمانیکه در نهایت آنها مذاکرات را در هتل آغاز کردند، ایرانی ها یکی در میان مهمان نواز بودند و یا پارانوئا داشتند! یک دقیقه، از امریکایی با قول حسن نیت بین دو کشور استقبال می کردند و دقیقه ای بعد امریکایی ها را متهم به عدول از توافق در جهت ارسال سری جدید قطعات موشک به تهران می کردند.

مک فارلین طی تلگرافی به جان پویندکستر مشاور امنیت ملی در اواخر همان شب گفت: اساسا آنها {مذاکره کنندگان ایران} تاجر فرش هستند. ما نیاز داریم که برای انجام هر گونه توافق فراتر از اختیارات خود حرکت کنیم.

امیدهای مک فارلین روز بعد و زمانیکه روحانی خود را نشان داد، احیا شد.

مک فارلین که در آن زمان در کاخ سفید مشغول به خدمت بود و برای تبادل تسلیحات در مقابل گروگان ها کمک کرده بود نوشت: آنطور که پیداست این مرد تافته جدا بافته از آماتورهایی بود که تا به حال با آنها گفتگو می کردیم. روحانی به مهمانانش گفت: ما آماده ی گوش دادن به تمام درخواست های شما در تمام حوزه های هستیم. با این حال می دانیم که بر روی برخی مسائل به توافق دست پیدا نمی کنیم اما بر روی برخی موارد به توافق می رسیم.

سخنان در و بدل شده در این مذاکرات توسط کارمندان شورای امنیت ملی که از اعضای هیات امریکایی بودند نوشته شده است. این متون در گزارش کیمسیون تاور منتشر شد که بعدها به تحقیق در مورد فروش تسلیحات پرداخت.

این متون نشان می دهد که سران ایران نگران اطلاع یافتن دیگر افراد و چهره های سیاسی در کشور از جلسه با امریکایی ها بودند که نکته ای قابل تامل می باشد.

هاوارد تیشر کارمند شورای امنیت ملی که شرح جلسه را نوشته بود، به فارین پالسی می گوید که روحانی از نام مستعار استفاده می کرد تا از خود در صورت افشای جزئیات گفتگوها محافظت کند.

در گزارش تاور، از روحانی تنها به عنوان مشاور ارشد سیاست خارجی یاد شده است.

روحانی به مهمانانش گفت: روابط ما تیره و بسیار بد است .

وی خواستار احتیاط شد و بیان داشت: شاید دوست نداشته باشید که این را بشنوید اما من باید صریح باشیم.

وی افزود: به عنوان یک دولت ما نمی خواهیم که فردا روز از بین برویم. ما می خواهیم در قدرت بمانیم و مشکلات پیش آمده بین طرفین را حل کنیم.

روحانی به امریکایی ها یادآور شد که بسیاری از هموطنانش ایالات متحده را شیطان بزرگ می خوانند.

امروز همچنان بسیاری از ایرانیان، امریکا را اینگونه خطاب می کنند. روحانی بار دیگر خود را در شرایطی می یابد که مجدداً به سوی سران امریکا دست دراز کرده اما در عین حال از ارتباط با آن ها اجتناب می ورزد.

مک فارین در سال ۱۹۸۶ نوشت: آنها هنوز نمی دانند چطور بر مشکل ضروری تر خود یعنی چگونگی گفتگو با ما غلبه کنند. اما براساس لحن سخنان، نظرات و عبارات هوشمندانه روحانی از آنچه ممکن است در راه یک رابطه ی تعاملی باثبات باشد، من معتقدم که با یک مقام ایرانی مهم دسترسی پیدا کرده ایم و این خوب است.

امریکایی ها و ایرانی ها در مقابل دشمن مشترکشان شوروی روابط ویژه ای را تشکیل دادند. با وجود آنکه اتحاد جماهیر شوروی رسماً دولت انقلابی ایران را در سال ۱۹۷۹ به رسمیت شناخته بود، هنگامیکه این کشور به دشمن بزرگ ایران یعنی عراق سلاح داد، روابط دو کشور زاهر آگین شد.

روحانی خرسند و خشنود بود که اطلاعات تاکتیکی از نیروهای شوروی داشت و علاقمند به دریافت تسلیحات امریکایی بیشتر در جهت مقابله با تهدید نظامی کشورش، بود.

همچنین گفته شده که "مجاهدینی" که در ایران آموزش دیده اند در حال حاضر به نیروهای شوروی در افغانستان حمله می کنند.

اما حتی با وجود خصومت مشترکشان با کمونیست‌ها، بی‌اعتمادی همچنان آشکار بود. ایران احساس تهدید موجودیتی میکرد و روحانی فکر نمی‌کرد که آمریکایی‌ها کاملاً آن احساس را تقدیر کنند. آنها نیاز داشتند که از طریق تسلیحات آمریکایی به ایران کمک بیشتری در جهت دفاع از خود کنند.

روحانی گفت: متاسفم که تند و تیز هستم. اما نیاز است که صریح و بی‌پرده باشیم تا بر اختلاف‌نظر غلبه کنیم. خوشحالم که می‌شنوم شما معتقد به حاکمیت مستقل ایران هستید. ما امیدواریم که تمام حرکات آمریکایی‌ها در جهت حمایت از این گفتگو باشد. اما ما احساس می‌کنیم که تمام جهان سعی در تضعیف ما دارد. ما خطر روس‌ها را بیش از شما می‌بینیم و احساس می‌کنیم.

شما با تکنولوژی بالا این تهدیدات را می‌بینید. (ظاهراً منظور روحانی موشک‌های هسته‌ای هستند) ما احساس می‌کنیم، لمسش می‌کنیم و می‌بینیمش. این آسان نیست که در کنار فیلی که زخمی کرده ایم بخواهیم.

اولیور نورث {از روحانی} پرسید: می‌توانید دیداری محرمانه بین مک‌فارلین و رهبرانتان تدارک ببینید؟

روحانی گفت: مطمئن باشید که این مسئله منتقل می‌شود.

وی افزود که پس از آزادی گروگان‌های آمریکایی و تحویل تسلیحات، نیاز است که گام‌های مثبت بیشتری برداشته شود. او سپس اضافه کرد: ما باید مردم را برای چنین تغییری آماده کنیم، گام به گام. ما باید ملت مان را آماده کنیم. دیدار و جلسه بین رهبران ایران و آمریکا در همین زمینه شکل خواهد گرفت. اگر شما برای حل این مشکلات جدی هستید، مطمئنم که سفرهای رسمی و ملاقات‌هایی در سطح بالا رخ خواهد داد.

آن جلسات هرگز رخ نداد. مک‌فارلین روز بعد به صورت محرمانه و خصوصی با روحانی گفتگو کرد.^۱

او به پوین دکستر تلگراف داد و نوشت: در کل، جلسه‌ی سودمندی بود. من روشن ساختم که در مورد ایران ما به دنبال رابطه‌ای هستیم که براساس احترام متقابل برای حاکمیت طرفین، تمامیت ارضی و استقلال باشد.

دو طرف در مورد ترتیب وقایعی که باید پیش از آزادی گروگان‌ها اتفاق می‌افتاد، گفتگو کردند.

ایرانی‌ها با گروگان‌گیرها ارتباط برقرار کردند اما اکنون درخواست خارق‌العاده‌ای داشتند که شامل خروج کامل نیروهای اسرائیل از بلندی‌های جولان و جنوب لبنان می‌شد.

مک‌فارلین آزادی فوری گروگان‌ها را بدون قید شرط می‌خواست.

^۱ مک‌فارلین ۳۰ سال بعد از این دیدار، در موسسه بورو کینگز روایت جالبی از این دیدار ارائه کرد و گفت: روحانی در آن دیدار به من (مک‌فارلین) گفت انقلاب ایران هم مثل هر انقلاب دیگری مسیر طبیعی خود را طی خواهد کرد و روزی به انتها خواهد رسید. ولی در حال حاضر این انقلاب در ابتدای راه قرار داد و پر توان است. وی می‌گوید که روحانی در آن دیدار همچنین آیت‌الله [امام] خمینی را مردی تندرو توصیف کرد که سیاست‌های تندی را در پیش گرفته است و باعث ایجاد مشکلاتی شده است! (سخنرانی مک‌فارلین در انستیتو بورو کینگز، سال ۲۰۱۵ میلادی)

مک فارلین به پویندکستر گفت: قضاوت من این است که ما در شرایط خوبی نیستیم. آنها به دنبال کسب سود بیشتر از توافق هستند اما هوشیار به این حقیقت هستند که ممکن است طرف مقابل آنها را گمراه کند.

اواخر همان شب، مک فارلین و روحانی مجدداً به صورت خصوصی دیدار کردند. مذاکرات از هم پاشید .

تیشتر در یادداشت هایی خود نوشت: مک فارلین نتیجه گیری کرد که آنها ما را دنبال خود می دوانند و فریب می دهند.

روحانی رفت و صبح روز بعد بازگشت. مک فارلین گفت: شما به توافق پایبند نیستید و ما در حال ترک اینجا هستیم.

امریکایی ها به فرودگاه رفتند. درحالیکه سوار هواپیما می شدند یکی از مقامات ایران به آنها گفت: چرا اینجا را ترک می کنید؟

مک فارلین گفت: ایرانی ها موفق به انجام تعهداتشان نشدند. این نبود اعتماد سال های طولانی وجود خواهد داشت. یک فرصت مهم اینجا از دست رفت.

این هواپیما پیش از ساعت ۹ صبح تهران را ترک کرد.

این مسائل هر گونه امید برای آغازی جدید با ایران را نقش بر آب کرد. اما حتی اگر این مذاکرات علنی هم نمی شد، شکاف اعتماد بین دو طرف انقدر زیاد بود که قادر به پر شدن نبود.

دیدار با یک اسرائیلی

ظاهراً دیدارهای مخفیانه و مهم حسن روحانی با برخی از چهره های کلیدی و مهم کشورهای متخاصم در دهه شصت، مسبوق به سابقه هم بوده است.

آن گونه که برخی از رسانه های اسرائیلی و بعدها رسانه های ترکیه ای پس از انتخاب حسن روحانی به عنوان رئیس جمهور در خرداد و تیرماه سال ۱۳۹۲ منتشر کردند، حسن روحانی در سال ۱۳۶۵ در پاریس علاوه بر برخی از مقامات آمریکایی، با امیرام نیر که در آن ایام از مشاورین نزدیک به شیمون پرز نخست وزیر وقت اسرائیل بوده هم مذاکره کرده بود! و نیر در مذاکرات روحانی با آمریکایی ها حضور داشته است.

اینکه آیا حسن روحانی از ماهیت و سمت نیر و اساساً اسرائیلی بودن وی مطلع بوده یا نه را نمی توان به صراحت تأیید کرد اما در اینکه وی در این مذاکرات حضور داشته جای هیچگونه تردیدی ندارد.

در مورد این مذاکرات و سخنان مطرح شده آمده است: دو نفر از ایران از مجلس شورای اسلامی وقت (حسن روحانی) و یک نفر ظاهراً آمریکایی که اخیراً معلوم شده مشاور ضدتروریسم نخست وزیر وقت اسرائیل بوده است (امیرام نیر) جلسه ای برگزار می کنند.

نیر در خاطرات خود می گوید که حسن روحانی از سیاست های آیت الله خمینی گله داشت و می گفت این سیاست ها را قبول ندارد اما این سخنان را صریحا در ایران بیان نمی کرد و صرفا در آن جلسه این مواضع را بیان کرده بود.

نکته جالب در مذاکرات مک فارلین و حضور امیرام نیر، سرنوشت نیر است. وی سال ها بعد بازنشسته شد و دفتری برای تامین منافع اسرائیل در لندن تاسیس کرد. اما در سفری به ظاهر و بر اثر حادثه فوت شد اما گفته شد که این حادثه عمدی بوده و نیر کشته شده است! مدتی بعد از منزل و باغ وی سرقتی صورت گرفت و اسناد مذاکرات مک فارلین به سرقت رفت و هیچگاه نیز مشخص نشد اسناد دزدیده شده از منزل امیرام نیر به کجا منتقل شد و مسئول این سرقت ها چه فرد و افرادی بوده اند؟

شکل گیری قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ

یکی از مقاطع مهم تاریخ انقلاب اسلامی و شاید بتوان گفت مهم ترین آن، پایان دوره جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط دولت ایران بود. اگر تا تیرماه ۱۳۶۷، کمتر فردی گمان می کرد امام (ره) علی رغم تمامی تاکیدات خود بر ادامه جنگ، قطعنامه را نمی پذیرد اما به ناگاه همگان در ۲۵ تیرماه ۱۳۶۷ و با اعلام خبر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ متوجه شدند که امام(ره) جام زهر را نوشید و قطعنامه پایان جنگ را پذیرفت.

قطعنامه ۵۹۸ دارای پازل های مختلفی است اما قطعا یکی از مهم ترین و کلیدی ترین پازل های آن هاشمی رفسنجانی و نیروهای نزدیک به وی هستند که با فشار به امام باعث شدند امام جام زهر را بنوشند و عملا مهم ترین مقطع تاریخ انقلاب رقم بخورد.

حسن روحانی به دلیل سابقه در مجمع عقلا و ریاست آن گروه، نقش مهمی در شکل دادن ذهن سران کشور برای پایان دادن غیر منطقی و غیر اصولی به جنگ داشت به طوری که وی نیز در مذاکرات سیاسی در نیویورک حضور داشت و سرانجام قطعنامه ۵۹۸ برای جمهوری اسلامی ایران پرداخت نشدن غرامت جنگ و به صورت رسمی متجاوز شناخته نشدن صدام شد.

همچنین عراق تا ۲ سال بعد یعنی تا مرداد ۱۳۶۹ در خاک ایران باقی ماند و همچنین بسیاری از اسرای ایران تا سال ها در چنگال رژیم بعث عراق بودند.

اهمیت قطعنامه ۵۹۸ از سوی دیگر در اینجاست که پس از پذیرش قطعنامه امام (ره) به شهادت سید احمد خمینی و آیت الله توسلی، امام دیگر هیچگاه ملاقات عمومی نداشت، لبخند نزد و درباره قطعنامه ۵۹۸ سخن نگفت و برای زنده نگاه داشتن مواضع اصولی خود سه کار تاریخ ساز را انجام داد تا مخالفت خود را با برخی سازشگری ها نشان دهد و نشان دهد همچنان انقلابی است و به راه خود ادامه می دهد.

اول نامه نوشتن خطاب به گورباچف آخرین رهبر شوروی بود، دوم صدور فتوای ارتداد سلمان رشدی و آخرین آن عزل آیت الله منتظری در فروردین ماه ۱۳۶۸ از قائم مقامی رهبری بود.

پس می توان از برخوردهای حضرت امام در سال آخر حیات خود تشخیص داد امام همواره با خط سازشگری در داخل انقلاب مخالف بود اما عده ای همانند حجت الاسلام حسن روحانی مسیری متفاوت از مسیر امام را در پایان جنگ و قطعنامه ۵۹۸ طی کردند و سرانجام آن خسران دیدن کشور بود.

به هر حال آنچه مشخص و قطعی است، حسن روحانی از سیاسیون تاثیرگذار و مطرح در دوران جنگ تحمیلی بود که در مجالس دوم و سوم نیز حضور داشت و در موازنه سیاسی در آن ایام از روحانیون جناح راست عضو جامعه روحانیت مبارز تهران محسوب می شد که قرابت فکری و گفتمانی زیادی نیز با هاشمی رفسنجانی داشت و تا انتهای حیات هاشمی رفسنجانی این قرابت را حفظ نمود.

اما این پایان راه حسن روحانی نبود و وی با پایان جنگ با مقامات بالاتری نیز دست یافت و در دوره پس از رحلت امام (ره) و به ریاست جمهوری رسیدن هاشمی رفسنجانی، از جمله روحانیونی شد که به مقامات ارشد امنیتی در کشور دست یافت.

فصل چهارم

آغاز دوران جدید پس از جنگ

سال های پس از جنگ

پس از پایان جنگ و با آغاز به کار دولت هاشمی رفسنجانی، حسن روحانی گزینه اول وی برای وزارت اطلاعات بود، اما این دو بر سر مسئله بودجه و راهبرد این وزارت خانه نتوانستند با هم به توافق برسند و علی فلاحیان به عنوان وزیر اطلاعات به مجلس معرفی شد.

همچنین وی در مجالس چهارم و پنجم شورای اسلامی نیز حضور داشت و در هر دو مجلس نیابت حجت الاسلام و المسلمین ناطق نوری را بر عهده داشت و همواره از روحانیون پر قدرت جناح راست در مجالس چهارم و پنجم محسوب می شد که سابقه ضدیت با جناح چپ و ضدیت با نخست وزیری موسوی (در سال ۱۳۶۴) را هم در کارنامه خود داشت.

روحانی پس از بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تشکیل نهاد شورای عالی امنیت ملی، سمت نمایندگی آیت الله خامنه ای را در این شورا به دست آورد و تا سال ۱۳۹۲ که به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد، این سمت را در اختیار داشت و به مدت ۱۶ سال (از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴) در دوره های ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی دبیر شورای عالی امنیت ملی بوده است. وی همچنین به مدت ۱۳ سال (از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ و از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴) مشاور امنیت ملی رئیس جمهور وقت بوده است.

وی همچنین از سال ۱۳۷۰ به عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب و تاکنون در این سمت مشغول فعالیت است.

روحانی در انتخابات میان دوره ای سومین دوره مجلس خبرگان رهبری در ۲۹ بهمن ۱۳۷۸، از حوزه انتخابیه استان سمنان به نمایندگی مجلس خبرگان رهبری انتخاب شد و این حضور در مجلس خبرگان رهبری در دوره های چهارم و پنجم نیز تکرار شد.

وی همچنین در دوره چهارم مجلس خبرگان رهبری، ریاست دفتر دبیرخانه این مجلس در تهران (از ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷) را هم بر عهده داشت.

حوادث کوی دانشگاه تهران

از جمله رخداد های مهم دوره تصدی روحانی در شورای عالی امنیت ملی، وقایع کوی دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۸ بود، که او اعلام کرد تظاهر کنندگانی که به اموال عمومی خسارت زده اند باید به عنوان دشمنان حکومت محاکمه شوند. جرمی که می تواند مجازات مرگ در پی داشته باشد.

سخنرانی حسن روحانی در راه پیمایی ۲۳ تیر ۱۳۷۸ در دانشگاه تهران و پس از حمله به کوی دانشگاه در ۱۸ تیر به دست شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، یکی از مهمترین و مغفول ترین فرازهای حیات سیاسی اوست.

روحانی در سخنان طولانی خود، حمله به کوی دانشگاه تهران را غیرقانونی و خلاف اصول اخلاقی و دینی دانست و با اشاره به مسئولیت شورای عالی امنیت ملی در ریشه یابی این حادثه، قول بررسی و شناسایی و سپردن عوامل آن به دست عدالت را داد.

او در بخشی دیگر از سخنانش گفت: «من در همین جا لازم می دانم از دانشجویان عزیز بیدار، هوشیار و قهرمان تشکر و قدردانی کنم که با هوشیاری و با دید نافذشان تا متوجه شدند که این عناصر مفسد و معاند در کنار آنها قرار گرفته اند، بلافاصله اعلام بیزاری و براءت

کردند و خودشان را کنار کشیدند. این نشان هوشیاری و بیداری دانشجویان انقلابی و مسلمان و قهرمان ما است. افرادی که اتوبوس و اموال عمومی را آتش می‌زنند، آنها که ماشین بیت‌المال را آتش می‌زنند و حتی اتومبیل شخصی افراد را از بین می‌برند... بی‌تردید این افراد دشمن مردم ایران و ارزش‌های این مرز و بوم هستند، این اوباش حتی به مساجد هم تعرض کردند.

ادامه این وضع برای نظام ما کشور ما و ملت ما قابل تحمل نخواهد بود. دیروز نسبت به این عناصر دستور قاطع داده شد، دیروز غروب دستور قاطع صادر شد تا هر گونه حرکت این عناصر فرصت‌طلب، هر کجا که باشد با شدت و با قاطعیت برخورد شود و سرکوب شوند.

مردم ما شاهد خواهند بود که از امروز نیروی انتظامی، نیروی قهرمان بسیج حاضر در صحنه، با این عناصر فرصت‌طلب و آشوبگر - اگر جرات ادامه حرکت مذبحخانه داشته باشند - چه خواهند کرد... آن عاملی که امروز ملت ما را متحد کرده است و پیوند ناگسستی در ملت ما ایجاد کرده است، اسلام و [اسلامیت نظام] است و مظهر این اسلامیت، رهبری و مقام ولایت است... مسئله ولایت مظهر اقتدار ملی ما است.

سرلشکر رحیم صفوی بعدها در این باره گفت که در آن زمان پس از پیش آمدن یک درگیری لفظی، روحانی به نفع سپاه رأی داده است و گفته است: «سپاه باید بیاید؛ برای دفع فتنه تهران».

روحانی در سال ۱۳۹۲، در گفتگویی با روزنامه شرق درباره وقایع ۱۸ تیر اعلام کرد که تلاش آن‌ها این بوده که بین دانشجویان و انتقادات دانشجویی با آشوب‌گران و اقدامات تخریبی تفکیک قائل شوند و هدف جمع‌شدن سریع ناامنی در تهران بوده است. به گفته روحانی «آشوب خیابانی» به صورت امنیتی حل نشد و «کاری که ما در ۱۸ تیر کردیم این بود که وقتی دیدیم مسئله به آشوب خیابانی تبدیل شد و دیگر بحث دانشجو و دانشگاه نیست، از خود مردم خواستیم بیایند و اعلام نظر کنند و ماجرا با حضور مردم در ۲۳ تیر تمام شد.» او اقدامات شورا در این وقایع را درست و خردورزانه دانست.

فراز و نشیب‌های پرونده هسته‌ای ایران

دوران تصدی حسن روحانی در پرونده هسته‌ای از ۱۴/۷/۱۳۸۲ تا ۲۴/۵/۱۳۸۴ (۶۷۸ روز) بود و این مقطع از مهم‌ترین و پرچالش‌ترین مقاطع تاریخ سیاسی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد که کشور با تهدیدات امنیتی جدی هم مواجه شد.

این دوران پس از طرح موضوع هسته‌ای ایران در سطح بین‌المللی و صدور قطعنامه شدیداللحن آژانس بین‌المللی انرژی اتمی آغاز گردید. شورای حکام آژانس، نخست در خرداد ۱۳۸۲ طی یک بیانیه و سپس در شهریور همان سال طی قطعنامه‌ای به پرونده هسته‌ای ایران پرداخته و تلاش کرد تا تعهدات سختی را بر دوش ایران قرار دهد. در این هنگام که مقارن با پیروزی آمریکا در عراق و تشدید فضای جنگ در منطقه بود، جامعه جهانی دچار بحران و تنش بی‌سابقه‌ای بود و نسبت به روند پیشرفت‌های هسته‌ای ایران نیز حساسیت خاصی به وجود آمده بود.

با افزایش تنش‌ها و با توجه به ناسازگاری‌های موجود میان وزارت امور خارجه و سازمان انرژی اتمی، با پیشنهاد کمال خرازی وزیر امور خارجه و موافقت رئیس‌جمهور و همچنین سایر اعضای جلسه سران نظام، تصمیم گرفته می‌شود تا با تشکیل یک هسته قوی کارآمد

سیاسی-فنی-حقوقی، مسئولیت مذاکرات برعهده حسن روحانی گذاشته شود تا با اختیارات ویژه، برنامه جامعی برای ادامه کار تهیه کند و هماهنگی لازم بین ارگان‌های ذی‌ربط را برقرار نماید.

بدین ترتیب با حکم سید محمد خاتمی و تأیید آیت الله خامنه‌ای، حجت الاسلام حسن روحانی در تاریخ ۱۴/۷/۱۳۸۲ مسئول پرونده هسته‌ای می‌شود و از آن تاریخ، این پرونده بطور کامل به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی محول می‌گردد. متعاقباً مذاکرات ایران با سه کشور اروپایی از تهران (سعدآباد) شروع و در ماه‌های بعد در بروکسل، ژنو و پاریس ادامه می‌یابد.

روحانی و تیم او که متشکل از دیپلمات‌هایی بودند که ولایتی و خرازی آنان را به عنوان بهترین‌های وزارت امور خارجه معرفی کرده بودند، به دلیل شرایط سیاسی-امنیتی و تبلیغاتی که علیه ایران بود، تاکتیک خود را بر گفتگو و اعتمادسازی استوار کردند. **بدین صورت که در گام اول از گسترده شدن اتهامات و مجموعه مسائلی که علیه ایران مطرح می‌شد، ممانعت کردند تا از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل جلوگیری شود. از این رو در مسیر اعتمادسازی، در چند مقطع، برخی فعالیت‌های هسته‌ای ایران بصورت داوطلبانه تعلیق شد.**

اگرچه همزمان با اعتمادسازی، تثبیت حقوق ایران، کاستن فشارهای بین‌المللی، ایجاد شکاف در غربی‌ها و دور شدن از ارجاع پرونده به شورای امنیت، ایران توانست چرخه سوخت خود را تکمیل کرده و پیشرفت‌های قابل توجهی بکند ولی بعداً به تصمیمات دوران مسئولیت روحانی انتقادات فراوانی مطرح شد.

بعد از روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد، حسن روحانی در تاریخ ۲۴/۵/۱۳۸۴ از سمت دبیری شورای عالی امنیت ملی، بعد از ۱۶ سال کناره‌گیری کرد و علی لاریجانی به عنوان دبیر جدید منصوب شد و مسئولیت پرونده هسته‌ای را برعهده گرفت.

او نیز با سیاست‌های دولت جدید کنار نیامد و در تاریخ ۲۸/۷/۱۳۸۶ استعفاء داد و سعید جلیلی جایگزین وی شد. با انتخاب حسن روحانی به عنوان هفتمین رئیس جمهوری ایران، این بار مسئولیت مذاکرات هسته‌ای بر دوش محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت یازدهم و از اعضای تیم سابق مذاکره کننده حسن روحانی قرار گرفت.

کتاب امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای که شرح عملکرد و نیز خاطرات دوران تصدی حسن روحانی به عنوان مسئول پرونده هسته‌ای ایران و در مقام دبیری شورای عالی امنیت ملی است، چگونگی تصمیم‌گیری در ساختار سیاسی ایران، نقش نهادهای عالی‌رتبه در پرونده هسته‌ای و تمام مراحل مذاکرات با اروپایی‌ها را با ذکر مستندات روایت می‌کند. این خاطرات، جزئیات خواندنی و مهمی را شامل می‌شود که قضاوت درباره عملکرد این گروه و تصمیم‌هایی که مقامات و رهبران بلندپایه ایران طی آن گرفته‌اند را تا حدودی ممکن می‌سازد.

کتاب امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، در دوازده فصل و هفت پیوست در ۱۲۰۹ صفحه نگارش شده و نخستین کتاب فراگیر در موضوع انرژی هسته‌ای ایران است که تاکنون به چاپ رسیده و در دسته کتاب‌های تاریخ شفاهی ایران قرار می‌گیرد.

عملکرد روحانی در پرونده هسته ای ایران (۱۳۸۲ - ۱۳۸۴)

ماحصل مذاکرات سعدآباد که دستاورد تیم مذاکره کننده حسن روحانی محسوب می شد، صدور توافقنامه مشترک میان ۳ کشور اروپایی و ایران با محتوای کم سابقه ای بود؛ توافقنامه ای که حسن روحانی در هنگام قرائتش در حضور خبرنگاران مجبور شد بارها توقف کند تا صدای شعارهای اعتراضی انبوه دانشجویان از خارج از محوطه کاخ، مزاحم اطلاع رسانی وی نشود.

در این میان شاید مهم ترین بخش توافقنامه مربوط به این قسمت بود "به منظور اعتماد بیشتر، ایران به طور داوطلبانه تصمیم گرفته است که برنامه تعلیق خود را ادامه و توسعه داده تا شامل تمام فعالیت های مربوط به غنی سازی و بازآوری و کلیه آزمایش ها یا تولید در هر تأسیسات تبدیل اورانیوم شود، آژانس از این تعلیق مطلع خواهد شد و از آن دعوت خواهد شد که بر آن نظارت و آن را تأیید کند".

در ادامه این توافق عجیب با وزرای خارجه تروئیکا آمده بود: "تعلیق به موقع انجام خواهد شد به شکلی که آژانس بتواند قبل از اجلاس نوامبر شورای حکام اجرای آن را تأیید نماید. تعلیق زمانی که مذاکرات برای یک توافق مورد قبول دو طرف در خصوص ترتیبات درازمدت پیش می رود، ادامه خواهد یافت".

ماجرا اما قرار نبود به اینجا ختم شود. به طوری که سفیر آلمان ۴ سال بعد در برنامه گفتگوی ویژه خبری پرده از هدف نهایی کشورهای مذکور از توافقنامه سعدآباد برداشت و گفت: «من نمی خواهم شمار را فریب بدهم! ما خواستار تعلیق همیشگی فعالیت های هسته ای ایران هستیم!»

آیا این نوع مذاکره و دستاورد، چیزی جز خیانت به ملت ایران و دستاوردهای مادی و معنوی آن بود؟ اتفاقی که بار دیگر در سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴ رخ داد و ایران را برای همیشه در صنعت هسته ای زمین گیر کرد.

تونلی بلر و قرارداد سعدآباد

تونلی بلر نخست وزیر وقت بریتانیا در همان ایام درباره مذاکرات سعدآباد و دستاورد آن گفت: "ما میوه حمله نظامی به عراق را در سعدآباد چیدیم!"

پروژه "خاورمیانه بزرگ" در آستانه به سرانجام رسیدن بود و آمریکایی ها همراه متحدان اروپایی شان داشتند ثمره پیروزی عراق را در سعدآباد درو می کردند، افغانستان را پیش از آن گرفته بودند و از حاکمان دولتی و مجلسی ایران هم مطابق نامه سال ۲۰۰۳ خرازی به آنان قول گرفته بودند که از حزب الله لبنان و حماس حمایت نکند و البته نافرمانی هسته ای هم نکنند. کار برای طرف های غربی و علاقمندان داخلی آنها داشت به خوبی پیش می رفت و متحصنان مجلس ششم و کاندیدای منتخب شان در انتخابات ۸۴ همچنان بر لزوم لحاظ عاقبت فشارهای غرب پافشاری می کردند اما ناگاه در سال ۱۳۸۴ ورق برگشت و مسیر سیاسی کشور با انتخاب محمود احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور تغییر یافت.

تحصن مجلس ششم

روحانی که در سال ۱۳۸۲ و در اوج مذاکرات سیاسی با طرف های غربی پیرامون فعالیت های هسته ای ایران، دبیر شورای عالی امنیت ملی بود تحصن نمایندگان مجلس ششم (که برخی از آنان توسط شورای نگهبان رد صلاحیت شده بودند) را «نشانگر نهاد جدید دمکراتیک ایران و اعتراض یک نهاد به عملکرد یک نهاد دیگر» دانست و گفت این بحثها ثابت می کند ایران کشور آزادبست!

وی هیچگاه در تقبیح آن تحصن و صدمه ای که به وجهه ایران در عرصه بین الملل زد و با نهیب آشکار رهبری معظم انقلاب در بهمن ماه ۱۳۸۲ مواجه شد، موضعی نگرفت و سکوت همراه با تائید را اختیار کرد.

انتخابات سال ۱۳۸۴

حسن روحانی در انتخابات سال ۱۳۸۴ همانند انتخابات های سال های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۲ و ۱۳۷۸ از حامیان آشکار آیت الله هاشمی رفسنجانی بود. با آنکه هاشمی و روحانی در سال ۱۳۷۸ و انتخابات مجلس ششم مورد توجه مردم قرار نگرفتند و نتوانستند رای لازم را برای ورود به مجلس ششم کسب کنند و به شدت مورد تخریب اصلاح طلبان نیز واقع شدند، اما این بار باز هاشمی رفسنجانی پا به عرصه انتخابات گذاشت و این بار هم نتوانست رای لازم را برای ریاست جمهوری کسب کند و از رسیدن به ریاست جمهوری بازماند.

همین تغییر فاز سیاسی کشور هم باعث شد تا حسن روحانی در مردادماه ۱۳۸۴ از سمت دبیر شورای عالی امنیت ملی و مذاکره کننده پرونده هسته ای ایران کنار برود و به فعالیت در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام که از اوایل دهه ۷۰ ریاست آن را بر عهده داشت تمرکز بیشتری یابد.

انتخابات سال ۸۸

همزمان با انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ روحانی از ریاست جمهوری میرحسین موسوی حمایت نمود. پس از جنجال های انتخابات سال ۸۸ اما وی سکوت اختیار کرد و موضعی له یا علیه آن جنجال ها به صورت آشکار اختیار نکرد.

او در مصاحبه با روزنامه شرق، حوادث پس از انتخابات ۸۸ را تا روز جمعه ۲۹ خرداد ۸۸ و بعد از آن متفاوت دانست و گفت اعتراضات پس از آن روز می بایست به شیوه دیگری طرح می شد و همه مسائل به قانون سپرده می شد. اصولگرایان با اشاره به سخنرانی او در ۲۳ تیر ۷۸ او را به سکوت متهم می کردند.

روحانی تا کنون هیچ گونه موضع رسمی در قبال اعتراضات به نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۸۸ و تکذیب وقوع تقلب در انتخابات و اقدام میرحسین موسوی و مهدی کروبی در حمایت از معترضان اتخاذ نکرده است و از همین روی «ساکت فتنه» لقب گرفته است.

روحانی اما در سال ۸۹ دست به موضع گیری زد و تظاهرات عاشورای سال ۱۳۸۸ را از سوی اندکی «فریب خورده» دانست که «به امام حسین هتاکی کردند، آنهایی که به اموال عمومی تعرض کردند و آنهایی که قانون را زیر پا گذاشتند» و در مورد تظاهرات ۹ دی آن سال گفت «به اعتقاد من پاسخ مردم در تجمع روز چهارشنبه ۹ دی ماه، یک پاسخ قاطع و محکمی بود در برابر هتاکان و در برابر آنهایی که در خارج از کشور با تحلیل های غلط فکر می کنند که انقلاب و نظام ما در معرض خطر و در شرف نابودی قرار گرفته است» .

در مجموع حسن روحانی به مانند مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ منتقد دولت وقت و سیاست های کشور بود و کمتر در مجامع عمومی و رسمی حاضر شده و به مصاحبه پرداخت و به جز چند مصاحبه کوتاه همانند مصاحبه با روزنامه اعتماد ملی در سال ۱۳۸۵ و مصاحبه جمعی مطبوعاتی در سال ۱۳۸۹، به مصاحبه های دیگر با رسانه های داخلی روی خوش نشان نداد و در دفتر خود در مرکز تحقیقات مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام مشغول به فعالیت های تئوریک بود.

روحانی سرانجام از ابتدای سال ۱۳۹۱ فعالیت های سیاسی خود را برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ آغاز کرد و زمزمه های حضور قطعی وی در انتخابات یازدهم ریاست جمهوری از تابستان همان سال شنیده می شد.

این مطلب در کنار خاطره هاشمی رفسنجانی در سال ۹۲ و اظهارات محمد علی ابطحی در دادگاه های سال ۸۸ جالب توجه می باشد که از سال ۱۳۷۶ هاشمی رفسنجانی و سیاسیون نزدیک به وی به دنبال ریاست جمهوری و یا معاونت اولی روحانی بودند اما یا خود او نمی پذیرفت و یا رئیس جمهوری وقت همانند سید محمد خاتمی پیشنهاد دادن معاونت اولی به وی را قبول نکرد.

حتی در سال ۱۳۸۸ زمزمه هایی شنیده می شد که نظر هاشمی رفسنجانی بر کاندیداتوری روحانی است اما وی نپذیرفت و سرانجام میر حسین موسوی کاندیدای ریاست جمهوری آن سال شد.

فصل پنجم
حسن روحانی و سودای ریاست جمهوری

آغاز دوران جدید

حسن روحانی، در روز ۲۲ فروردین ۹۲، با شعار «دولت تدبیر و امید» در میان هوادارانش رسماً اعلام کاندیداتوری کرد. در این همایش که با حضور جمعی از حامیان و مسئولین برگزار شد، یاسر و فاطمه، فرزندان هاشمی رفسنجانی نیز حضور داشتند.

روحانی که پیشتر اعلام کرده بود مستقل می‌آید، در همایش اعلام کاندیداتوری خود گفت: رئیس جمهوری باید مسئولیت را به عهده بگیرد که ملی باشد نه حزبی.

وی تدوین «منشور حقوق شهروندی» را از جمله اولویت‌های خود در صورت انتخاب برای ریاست جمهوری عنوان کرد و گفت: دولت من، دولت تدبیر و امید است و گفتمان آن، «نجات اقتصاد، احیای اخلاق و تعامل با جهان» است.

در ۳۱ اردیبهشت ۹۲، حسن روحانی به همراه ۷ نامزد دیگر برای انتخابات ریاست جمهوری در غیاب هاشمی رفسنجانی در انتخابات تأیید صلاحیت شدند.

در ۷ خرداد ۹۲، پس از آنکه حسن روحانی در برنامه زنده تلویزیونی، کلیدی را به عنوان «کلید تدبیر» به مردم نشان داد، ستاد انتخاباتی وی اعلام کرد که «کلید» نماد ستاد انتخاباتی اوست.

حسن روحانی در عصر یازدهم خرداد ۱۳۹۲ در حسینیه جماران، در میان خیل هوادارانش که شعار "درود بر خاتمی، سلام بر روحانی"، "درود بر هاشمی، سلام بر روحانی"، "صلی علی محمد بوی بهشتی آمد"، "سران در حضر ما آزاد باید گردند"، "موسوی و کروبی آزاد باید گردند"، "درود بر موسوی، سلام بر روحانی" و "درود بر موسوی، سلام بر کروبی" سر می‌دادند و پلاکاردهایی با تصویر سید محمد خاتمی، هاشمی رفسنجانی، حسن روحانی، میرحسین موسوی و مهدی کروبی در دست داشتند، حضور یافت.

در جریان سخنرانی، روحانی ضمن اشاره به غنی سازی اورانیوم و بهره‌برداری اولین سانتریفیوژ در دوران اصلاحات و بازدید وی و میرحسین موسوی از فعالیت‌های هسته‌ای انجام شده، در سخنانی اظهار داشت که افتخار مربوط به فناوری هسته‌ای از آن دولت اصلاحات و دولت سازندگی است و عده‌ای تازه به دوران رسیده بر سفره آماده نشسته‌اند. روحانی در پایان اعلام کرد که "یک کلمه به صورت مبهم بگویم: امسال یعنی سال ۹۲، سال ۸۸ نخواهد شد، شما را از صندوق رأی دور نکنند».

در اولین مستند تبلیغاتی حسن روحانی که توسط حسین دهباشی ساخته شده بود، فیلم‌هایی از سید محمد خاتمی نمایش داده شد تا قرابت بیشتر میان روحانی و خاتمی و گفتمان اصلاحات نمایش داده شود. در این مستند که بخش‌هایی از آن به حضور هاشمی رفسنجانی، سید محمد خاتمی و حجت‌الاسلام محمدی گلپایگانی در میتینگ تبلیغاتی حسن روحانی اختصاص داشت، خاتمی و هاشمی رفسنجانی به حمایت از عملکرد وی در شورای عالی امنیت ملی و در رابطه با مذاکرات هسته‌ای پرداختند.

در سومین مناظره انتخاباتی ۱۳۹۲، محمدباقر قالیباف، اظهار داشت که روحانی زمانی که شورای عالی امنیت ملی بوده است، به دانشجویان برای برگزاری یادبود کوی دانشگاه مجوز نداده است و خواستار برخورد با دانشجویان بوده است که روحانی این اظهارات را رد کرد و بیان نمود همواره مخالف خشونت و برخوردهای گزافانه بوده است!

در نیمه شب ۲۰ خرداد ۱۳۹۲، محمدرضا عارف، دیگر کاندیدای اصلاح طلبان از ادامه رقابت‌ها انصراف داد و هاشمی رفسنجانی، سید محمد خاتمی، سید حسن خمینی، و علی‌اکبر ناطق نوری طی صدور اطلاعیه تحت عنوان جبهه اعتدال‌گرایان، از کاندیداتوری حسن روحانی رسماً حمایت کردند.

به دنبال انصراف عارف از ادامه کاندیداتوری، روحانی ضمن صدور بیانیه‌ای از وی تشکر کرد. چند ساعت بعد هاشمی رفسنجانی نیز در جمع جوانان فعال سیاسی اصلاح طلب و اصول‌گرا رسماً اظهار داشت که با احترام نسبت به همه نامزدها به حسن روحانی رأی خواهد داد.

در شامگاه سه‌شنبه، بیست و یکم خرداد ۱۳۹۲، مجمع روحانیون مبارز که از قدیمی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین گروه‌های چپ خط امامی دهه ۶۰ و اصلاح طلب‌های امروز محسوب می‌شود طی صدور بیانیه‌ای ضمن تشکر از انصراف محمدرضا عارف رسماً از کاندیداتوری حسن روحانی که از چهره‌های شاخص جناح راست و مخالف جناح چپ بوده است حمایت کرد.

سرانجام حسن روحانی بنا بر اطلاعیه وزارت کشور که در ۲۵ خرداد ۱۳۹۲ منتشر شد با کسب ۱۸۰۶۱۳۰۳۲۹ رای در یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری در ایران (۵۰٫۷۱٪ کل آرا) رسماً به عنوان هفتمین رئیس‌جمهور ایران برگزیده شد.

حسن روحانی پس از اعلام پیروزی وی در انتخابات، در پیام پیروزی و در اولین اظهارات رسمی خود ضمن تشکر از مردم و رهبر انقلاب، صراحتاً از حمایت‌های علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی تشکر کرد و گفت: «بی‌شک نقش امیدآفرین آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی که از چهره‌های درخشان نظام در این خیزش خروش بودند شایسته قدرشناسی است.»

با شروع ریاست جمهوری حجت‌الاسلام حسن روحانی مجدداً پرونده هسته‌ای ایران تحت نظر و اشراف ایشان و افراد کلیدی تیم هسته‌ای در دوران اصلاحات همانند جواد ظریف قرار گرفت و نتیجه آن به "برجام" در تیر ماه ۱۳۶۷ ختم شد که تمامی ملت ایران از کم و کیف آن تا حدودی با خبر می‌باشند و مجدداً دوره تاریخی دیگری در کشور ما رقم خورد که نام حجت‌الاسلام حسن روحانی نیز در متن آن قرار داشت.

جمع بندی

در این جزوه مختصر تلاش شد تا خلاصه ای از مهم ترین مقاطع زندگی و تاثیرات حجت الاسلام روحانی در تاریخ انقلاب اسلامی بیان شود و به مخاطب عرضه شود، اما لازم و ضروری است که به عنوان جمع بندی این جزوه گفته شود بررسی مجموع فعالیت های حجت الاسلام حسن روحانی از اوایل دهه شصت تاکنون نشان می دهد که وی همواره در متن حوادث تاریخی و مهم انقلاب اسلامی همانند مذاکرات مک فارلین، مذاکرات قطعنامه ۵۹۸ و پرونده هسته ای ایران قرار داشته است و جزء افرادی محسوب می شود که همواره نام و نشان وی در بزنگاه های مهم و سرنوشت ساز تاریخ انقلاب قابل مشاهده است.

به عنوان نمونه اینکه پس از گذشت قریب به ۳۰ سال از مذاکرات مک فارلین همچنان این پرونده دارای ابهامات و سوالات جدی است و توسط نفرات اصلی آن پرونده همانند حجت الاسلام روحانی، محسن کنگرلو و نزدیکان آیت الله هاشمی پاسخ های جدی به این سوالات داده نمی شود جای تامل دارد.

اینکه اساسا حجت الاسلام روحانی و افرادی همانند مرحوم هاشمی رفسنجانی و دکتر علی اکبر ولایتی و مهندس میر حسین موسوی و دیگر افراد چه نقش تاریخی در شکل گیری قطعنامه ۵۹۸ داشتند که امام از پذیرش قطعنامه تعبیر به "جام زهر" داشتند و اینکه در دهه ۸۰ و ۹۰ چه بر سر پرونده پیچیده و مهم هسته ای ایران آمد که نهایت آن به "برجام" رسید، همگی از نکات تاریخی و ویژه تاریخ انقلاب است که امید می رود با گذشت تاریخ بتوان برای آن ها پاسخی یافت.

به هر حال بی شک می توان به نقش حجت الاسلام روحانی در بزنگاه های تاریخ انقلاب اسلامی اذعان کرد و همواره این سوال را از خود پرسید که چگونه است هرکجا انقلاب اسلامی به یک پیچ مهم و تاریخی همانند پایان جنگ و یا پایان پرونده هسته ای رسیده است فردی همانند حسن روحانی نیز حضور داشته است و جمهوری اسلامی را وارد شرایط و دوره جدیدی کرده است که همانند قطعنامه ۵۹۸ نهایت آن خیلی به نفع ایران و آرمان های انقلاب اسلامی نبوده است.

امید است که این جزوه مختصر در آستانه انتخابات سال ۱۳۹۶ مورد توجه علاقمندان به مسائل تاریخ انقلاب اسلامی قرار بگیرد و افراد بتوانند از آن به عنوان چکیده ای از زندگی حجت الاسلام روحانی بهره بگیرند و با شناخت درست به پای صندوق های رای بروند و در مورد حجت الاسلام روحانی و عملکرد ایشان قضاوت نمایند.

همچنین امید است در آینده با کامل شدن بخش های دیگر این جزوه، تبدیل به کتاب مفصلی و جامع پیرامون حجت الاسلام روحانی و تفکرات و تاثیرات سیاسی ایشان شده و به زیور طبع آراسته گردد. انشان الله

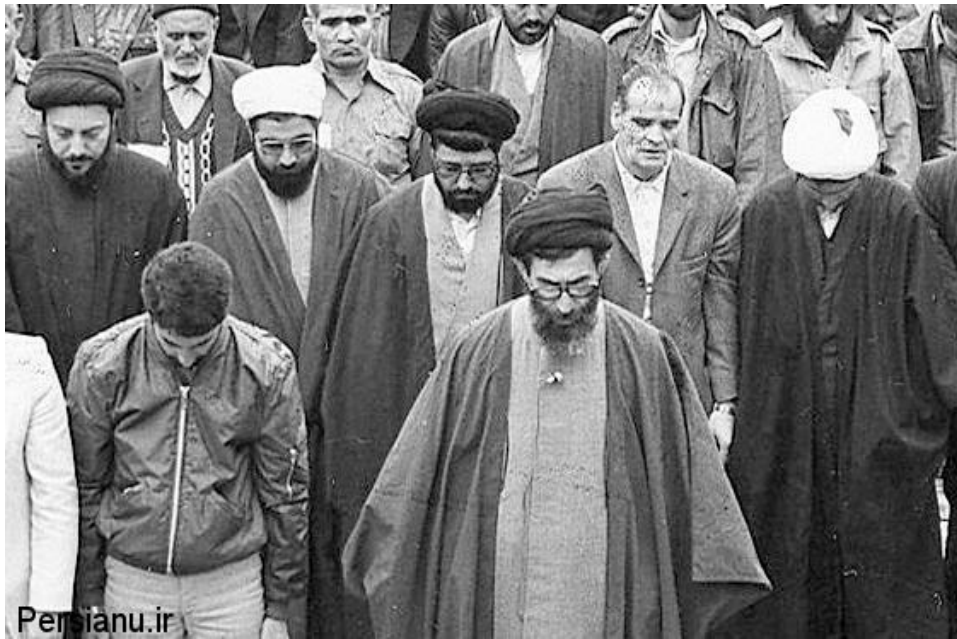
تصاویر و اسناد



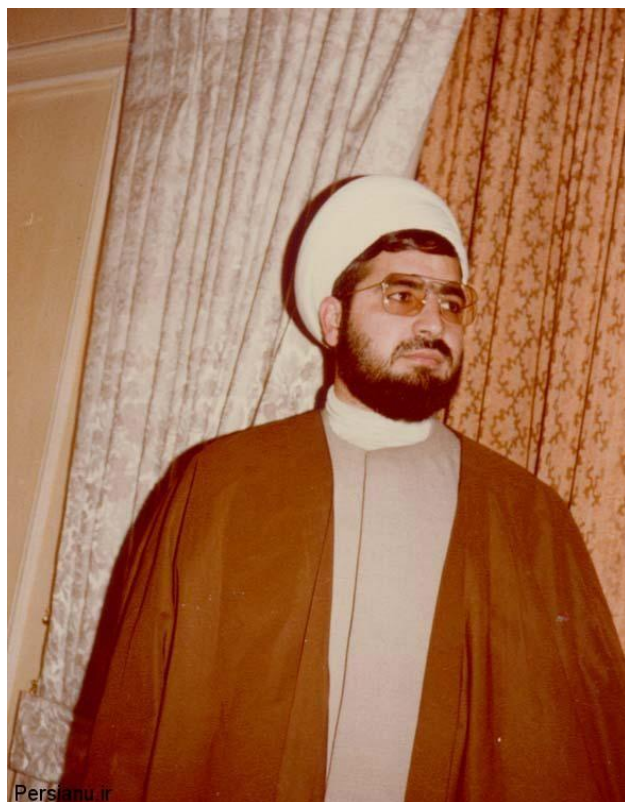
حسن روحانی در دوران جوانی در کنار پدر خود



حسن روحانی ، سال های تحصیل در قم



حسن روحانی در نماز جمعه تهران به امامت آیت الله خامنه ای، سال ۱۳۵۸



حسن روحانی در سال های ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی



حسن روحانی در مجلس اول شورای اسلامی در کنار سید محمد خاتمی، روحانی و خاتمی در سال ۱۳۵۸ از کاندیداهای مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی ایران بودند که سرانجام موفق شدند به مجلس شورای اسلامی راه یابند



حسن روحانی در سال های ابتدای انقلاب در کنار آیت الله امامی کاشانی و حجت الاسلام محمدی گلپایگانی / روحانی از دهه ۴۰ شمسی با حجت الاسلام گلپایگانی و پدر وی ارتباط نزدیکی داشت



حسن روحانی در کنار جلال الدین فارسی و آیت الله محمد یزدی. روحانی در سال های اول انقلاب از چهره های شاخص جامعه روحانیت مبارز تهران بود که از تشکیلات مهم جناح راست به حساب می آمد



روحانی در کنار علی جنتی، از اعضای شورای مدیریت سازمان صدا و سیما



حسن روحانی در کنار خانواده، انتهای دهه ۵۰



انجیل امضا شده توسط ریگان و هدیه برای هاشمی، به عنوان هدیه مذاکرات مک فارلین

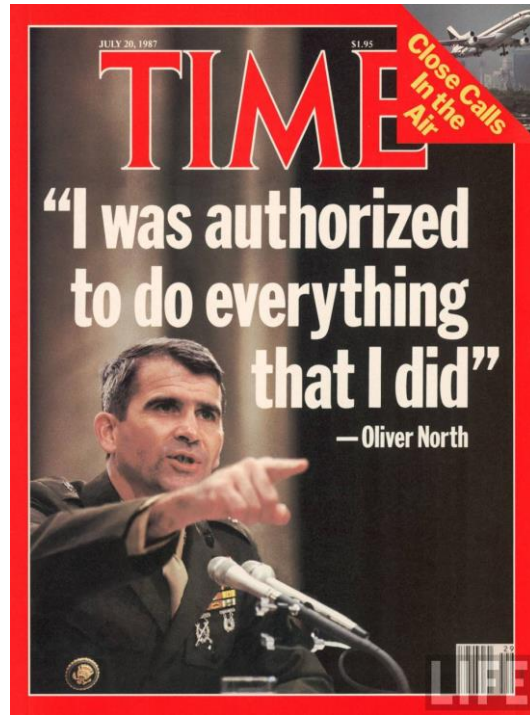


Testifying in the Oval Office on November 13, 1986, Reagan denied knowing that money from arms sales to Iran was being used to fund guerrillas in Nicaragua.

حضور ریگان در دادگاه بررسی پرونده "ایران گیت"

FBI		
TRANSMIT VIA <input type="checkbox"/> Teletype <input type="checkbox"/> Facsimile	PRECEDENCE: <input type="checkbox"/> Immediate <input type="checkbox"/> Priority <input type="checkbox"/> Routine	CLASSIFICATION: <input type="checkbox"/> TOP SECRET <input type="checkbox"/> SECRET <input type="checkbox"/> CONFIDENTIAL <input type="checkbox"/> UNCLAS E F T O <input type="checkbox"/> UNCLAS Date _____
PAGE THREE LR 0-0 0 0 N F 0 0 X N D 0 A L SEAL ADMITTED SMUGGLING LARGE QUANTITIES OF COCAINE FROM SOUTH AMERICA (COLOMBIA) TO THE UNITED STATES AND TESTIFIED BEFORE THE SENATE INVESTIGATIVE COMMITTEE. COMMENCING FEBRUARY, 1984, SEAL OPERATED UNDERCOVER FOR DEA, UNDER SUPERVISION OF DEA SUPERVISOR ROBERT J. JAURA, STATIONED AT MIAMI, FLORIDA. AT THE SEAL WAS "COOPERATING" WITH DEA, MIAMI, HE WAS SUBJECT OF INVESTIGATION BY FBI, NEW ORLEANS, AND LITTLE ROCK, WHO WERE NOT AWARE OF HIS DEA CONNECTION. SEAL UTILIZED THE MENA AIRPORT AND HIGH MOUNTAIN AVIATION FOR AIRCRAFT STORAGE, MAINTENANCE, AND MODIFICATIONS DURING HIS COOPERATING PERIOD WITH DEA. DURING THE PERIOD LATE 1980 - MARCH, 1982, THE MENA AIRPORT WAS UTILIZED FOR SMUGGLING ACTIVITIES BY SEAL AND ASSOCIATES. ON INTERVIEW OF DEA SUPERVISOR ROBERT J. JAURA ON JUNE 2, 1986, AT MIAMI (MIAMI FILE 158-1892), JAURA ADVISED THAT SEAL HAD THREE AIRCRAFT MODIFIED AT HIGH MOUNTAIN AVIATION FOR DEA: A LOCKHEED LOADESTAR, A CONQUEST, AND A C-47-7. FBIHQ SHOULD NOTE THAT ELECTRONIC MEDIA, LITTLE ROCK, REPORTED SUBSEQUENT TO CRASH IN NICARAGUA ON OCTOBER 8, 1986, THAT CRASHED C-47 WAS, IN FACT, THE AIRCRAFT OPERATED BY BARRY		
Approved _____	Transmitted _____ (Number)	Per _____ (Time)

بخشی از گزارش کمیته تاور در مورد پرونده "ایران گیت"



جلد نشریه تایم مربوط به سخنان اولیور نورث پیرامون پرونده "ایران گیت"



تصویر مشهور هاشمی و مک فارلین بر روی جلد نشریه تایم آمریکا



مک فارلین، اولیور نورث و امیرام نیر از نفرات کلیدی پرونده "ایران گیت"



نفرات مهم و کلیدی در جریان پرونده مک فارلین

U.S.
 Robert C. McFarlane
 Oliver L. North
 George Cave
 Howard R. Teicher

Israel
 Amiran Nir

Iran
 [A Deputy Prime Minister]
 [Assistants to the Prime Minister]
 DATE: May 25, 1986
 PLACE: Tehran, Iran, Independence Hotel
 TIME: 5:15 p.m.

[The Iranian official] opened the plenary meeting. He said he was very happy to see the U.S. delegation here. Hoped this will be a useful trip with good results. Expressed regret for inconvenience at the airport. "Ready to begin negotiations and talks." After intro-

نام امیرام نیر در گزارش پرونده ایران گیت و دیدار با حسن روحانی در پاریس

مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی نمایه - گنجینه مطبوعات

پیام تبریک رئیس جمهوری کشورمان به رئیس جمهور جدید موزامبیک

در صفحه ۲

دعوت کتبی امیر کویت برای شرکت در اجلاس سران کشورهای اسلامی تقدیم رئیس جمهوری شد

* ۵ نفر دیگر از ایرانیان مقیم کویت آخراج شدند
در صفحه ۲

اطلاعات

شماره ۲۰ ویژه

چهارشنبه ۴ آبان ماه ۱۳۶۵ - جمعه ۱۳۶۵ - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۶ - شماره ۱۸۰۲

توسط فواد کریمی عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس

جزئیات طرح قانونی تشکیل تعاونیها تشریح شد



* در طرح ۱۱ ماده ایجاب وزارت تعاون برای ایجاد این قانون پیش بینی شده است. - در صفحه ۴

در گزارش صریح و صمیمی رئیس مجلس به مردم در سالروز اشغال لانه جاسوسی آمریکا

ماجرای ورود غیرقانونی نمایندگان ریگان به ایران فاش شد

پس از انتشار سلاطین دنیا اینستکه با یکی از این سردمداران آمریکا ملاقات کنند و برای جمهوری اسلامی چون زدی زان جودن استاده و به خدا نگاه کرده انگیز قدرت دارند که آنها را اجازه وارد ایران می شود، الناس می کنند خواهش می کنند که شفت ما را جاب کنند و ما را به عنوان جهانی که به ستان وارد شسه تحت فشار محوری نگارند و ولی جمهوری اسلامی می گوید نامه با کسی که آثار جاسوسی شهود است نمی توانیم مذاکره کنیم.

● **در زیر این آسمان هیچکس غیر از ملت ایران وجود ندارد که بتواند در مورد سر نوشت ملت ایران تصمیم بگیرد**

پس اگر در دوران جنگ ما می خواستیم و ایستگاه آمریکا زنگی کنیم امروز سر اسر کشورمان زین بیخ آمریکا بود.

در دیدار فرمانده نیروی دریایی با رئیس جمهوری **آبادگر کاما زب ۹۹ دیدار**

پیام های تسلیت دفتر امام خمینی و دیگر مقامات عالی رتبه کشور به بازماندگان شهیدای حادثه سقوط هواپیما در زاهدان

* یک هیات ویژه از سوی رئیس جمهوری برای اعزام عرش تشییع و پخش آوازه های نهای این سانحه عازم زاهدان شد
در صفحه ۲

در پیامی به عنوان آقای هاشمی رفسنجانی نخست وزیر ژاپن خواستار اعمال نفوذ ایران در حل مساله گروگان های امریکائی در لبنان شد
در صفحه ۲

حضرت را که آمریکا در لبنان تحویل کرد، تحقیقا به حساب ما می گذارد و فرار فنگدان های امریکائی از لبنان از آثار انقلاب اسلامی بود و اگر اسرائیل دعوت ایشان هرگز شد و تا آنجا امروز با مسوول جمهوری شکت بخورد در لبنان زندگی می کنند، اینها نیز از آثار انقلاب اسلامی است.

* در یکی از همین پیامهایی که امریکائیها می دادند، آقای ریگان یک اسمبل را برداشته بود و یکی از آنان




الله

در صفحات دیگر

ببینی جوابیم:

دو کلمه حرف حساب من ۳

عذر اندی از خون شما جان انسانی را نجات می دهد

افشای ماجرای مک فارلین توسط هاشمی رفسنجانی در مراسم ۱۳ آبان سال ۶۵ و انتشار خبر در روزنامه اطلاعات، ۱۴ آبان ۱۳۶۵

Rohani in 1986: West too soft on Khomeini

1994 Yedioth Ahronoth piece features revelations regarding true colors of Iran's elusive president-elect

Ron Ben Yishai

Published: 06.26.13, 17:23 / Israel News

Tweet 69

+1 74

On August 30, 1986, a secret meeting took place in Paris between Amiram Nir, the counterterrorism advisor to the Israeli prime minister, and Dr. Hassan Rohani, then deputy head of Iranian parliament and the secretary of the country's national security committee.

Eight years later, Yedioth Ahronoth military pundit Ron Ben Yishai published the transcript of the conversation, which has suddenly grown in relevance in view of Rohani's election to Iranian presidency. It sees the president-elect a canny politician willing to tell everyone just what they want to hear to achieve his goals. What follows is the full piece from 1994.

گزارش نشریه اسرائیلی پیرامون مذاکرات امیرام نیر و حسن روحانی در سال ۱۹۸۶



صاحبه عربی (روحانی)، همسر حجت الاسلام حسن روحانی



مزار محمد روحانی، فرزند حجت الاسلام حسن روحانی که در سال ۱۳۷۶ مرحوم شد



مصاحبه مطبوعاتی حجت الاسلام روحانی در دهه ۷۰ و تبیین ارادت و وفاداری به انقلاب اسلامی!



حسن روحانی در کنار هاشمی رفسنجانی (جانشین فرمانده جنگ) / روحانی در دوره جنگ روابط نزدیکی با هاشمی داشت و همواره در خاطرات هاشمی اشاره شده است که وی با روحانی مشورت های متعددی را انجام داده بود



محمد جواد ظریف، علی اکبر ولایتی، سیروس نصری و حسن روحانی در مذاکرات قطعنامه ۵۹۸ در نیویورک، سازمان ملل متحد



حجت الاسلام روحانی در دوره نایب رئیسی مجالس چهارم و پنجم شورای اسلامی، ابتدای دهه ۷۰ شمسی



مواضع حجت الاسلام روحانی در دهه ۷۰ پیرامون شعار "مرگ بر آمریکا"



حسن روحانی در دوره تبلیغات انتخابات سال ۱۳۹۲ در کنار حجت الاسلام شیخ مجید جعفری تبار که به دلایل برخی از مسائل در آستانه اعدام قرار دارد



لیست جناح راست در انتخابات مجلس ششم (بهمن ماه ۱۳۷۸) که نام حسن روحانی در کنار نام افرادی همانند هاشمی رفسنجانی، محمود احمدی نژاد، محسن رضایی، غلامعلی حداد عادل و غلامحسین الهام و ... قرار دارد.